



Semnan University

Journal of Econometric Modelling

Journal homepage: <https://jem.semnan.ac.ir/?lang=en>



Research Article

Investigating the Impact of Labor Market Risk on Urban Household Income in Iran

Hamid Mardoukhi

M.Sc. in Economics, Department of Economics, University of Kurdistan
hamedkhan12030@gmail.com

Fateh Habibi (Corresponding Author)

Associate Professor in Economics, Department of Economics, University of Kurdistan
f.habibi@uok.ac.ir

Ramin Amani

Ph.D. Candidate in Economics, Department of Economic Development and Planning,
Tarbiat Modares University
r.amani@modares.ac.ir

PAPER INFO

Paper history:

Received: 10. 07. 2025
Revised: 18. 10. 2025
Accepted: 03. 11. 2025

JEL Classification:
C22, D31, D81.

Keywords:

Labor Market Risk,
Urban Household
Income, DOLS, Iran.

ABSTRACT

This study aims to investigate the impact of labor market risk on urban household income in Iran over the quarterly period from 2014 to 2024 using the DOLS method. The findings of the model estimation indicate that the labor market risk index has a positive and statistically significant effect on urban household income in Iran. This index—constructed from components such as educational attainment, job skills, hiring costs, and labor force availability—is defined in a way that higher values reflect lower risk and improved structural conditions in the labor market. The positive coefficient of this variable suggests that reducing uncertainty and enhancing institutional efficiency in the labor market—by providing stable employment opportunities and increasing human capital productivity—contributes to improved household income. Moreover, the results confirm the negative and significant effects of inflation and unemployment, as well as the positive effects of economic growth, quality of life, and female economic participation on household income.

© 2026 Published by Semnan University Press. All rights reserved.

بررسی تأثیر ریسک بازار کار بر درآمد خانوارهای شهری در ایران

حمید مردوخ

کارشناس ارشد اقتصاد، گروه علوم اقتصادی، دانشگاه کردستان

hamedkhan12030@gmail.com

فاتح حبیبی (نویسنده مسئول)

دانشیار اقتصاد، گروه علوم اقتصادی، دانشگاه کردستان

f.habibi@uok.ac.ir

رامین امانی

دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس

r.amani@modares.ac.ir

نوع مقاله: علمی - پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده:

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر ریسک بازار کار بر درآمد خانوارهای شهری در ایران طی دوره زمانی فصلی و از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پویا است. یافته‌های حاصل از برآورد مدل حداقل مربعات پویا حاکی از آن است که شاخص ریسک بازار کار تأثیری مثبت و معنادار بر درآمد خانوارهای شهری در ایران دارد. این شاخص که ترکیبی از مؤلفه‌هایی نظیر سطح تحصیلات، مهارت‌های شغلی، هزینه‌های استخدام و دسترسی به نیروی کار است، به‌گونه‌ای تعریف شده که مقادیر بالاتر آن بیانگر کاهش ریسک و بهبود شرایط ساختاری بازار کار است. ضریب مثبت این متغیر نشان می‌دهد که کاهش نااطمینانی‌ها و ارتقا کارایی نهادی در بازار کار، از طریق فراهم‌سازی فرصت‌های شغلی پایدار و ارتقا بهره‌وری نیروی انسانی، منجر به بهبود وضعیت درآمدی خانوارها می‌گردد. همچنین، اثر منفی و معنادار تورم و بیکاری و اثر مثبت رشد اقتصادی، کیفیت زندگی و مشارکت اقتصادی زنان بر درآمد خانوارها نیز تأیید شد.

طبقه‌بندی JEL: D81, D31, C22

کلیدواژه‌ها: ریسک بازار کار، درآمد خانوارهای شهری، روش حداقل مربعات معمولی پویا، ایران

۱. مقدمه

درآمد خانوار یکی از شاخص‌های کلیدی در سنجش رفاه اقتصادی و اجتماعی یک جامعه محسوب می‌شود. این متغیر نه تنها سطح معیشت خانوارها را تعیین می‌کند، بلکه تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی، توانایی تأمین نیازهای اساسی، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری در آموزش و سلامت، و همچنین مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دارد. از منظر اقتصادی، سطح درآمد خانوار بر میزان تقاضای کل در اقتصاد اثرگذار است و می‌تواند نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا کند. افزایش درآمد خانوارها معمولاً منجر به افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف می‌شود که خود عاملی برای رونق اقتصادی و کاهش نابرابری‌های درآمدی است. در بُعد اجتماعی، سطح درآمد خانوار با میزان رفاه، امنیت اقتصادی و کیفیت زندگی افراد در ارتباط مستقیم قرار دارد. خانوارهایی که درآمد کافی دارند، قادر به تأمین نیازهای اولیه مانند مسکن، تغذیه مناسب، بهداشت و آموزش هستند. در مقابل، خانوارهایی که با درآمد پایین مواجه‌اند، با چالش‌هایی همچون فقر، سوءتغذیه، ترک تحصیل کودکان و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی روبه‌رو می‌شوند (کوبین^۱ و همکاران، ۲۰۲۴). در ایران، باتوجه به نوسانات اقتصادی، تورم، و تغییرات در بازار کار، بررسی درآمد خانوارها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که نه تنها به افزایش سطح درآمد خانوارها کمک کند، بلکه پایداری و امنیت اقتصادی آن‌ها را نیز تضمین نماید.

درآمد خانوار یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. یکی از مهم‌ترین این عوامل، ریسک بازار کار است که می‌تواند از طریق نوسانات اشتغال، تغییرات دستمزدی و عدم امنیت شغلی، بر سطح درآمد خانوارها تأثیر بگذارد. بیکاری و ناپایداری شغلی از اصلی‌ترین ریسک‌های بازار کار محسوب می‌شوند. کاهش فرصت‌های شغلی و نبود امنیت شغلی، باعث کاهش درآمد و افزایش فقر در بین خانوارها می‌شود. علاوه بر این، رکود اقتصادی می‌تواند شرکت‌ها را به سمت کاهش دستمزدها و تعدیل نیرو سوق دهد که این موضوع به طور مستقیم بر سطح درآمد خانوارها اثرگذار است (بوتا^۲ و همکاران، ۲۰۲۱). یکی دیگر از چالش‌های مهم در بازار کار، گسترش بخش غیررسمی اقتصاد است. بسیاری از کارگران در

۱. Coibion

۲. Botha

بخش‌های غیررسمی فعالیت می‌کنند که فاقد حمایت‌های اجتماعی و بیمه‌ای هستند و در برابر بحران‌های اقتصادی آسیب‌پذیرترند. علاوه بر این، شکاف‌های جنسیتی و تبعیض در بازار کار نیز باعث می‌شود که زنان و برخی گروه‌های اجتماعی درآمد پایین‌تری داشته باشند و کمتر از امنیت شغلی برخوردار شوند. در مقابل، خانوارهایی که دارای سرپرستان با مهارت‌های تخصصی و تحصیلات بالاتر هستند، معمولاً از درآمد پایدارتری برخوردار بوده و کمتر تحت‌تأثیر نوسانات اقتصادی قرار می‌گیرند. علاوه بر عوامل مرتبط با بازار کار، شرایط اقتصادی کلان نیز نقش مهمی در تعیین درآمد خانوارها دارد (فیروسکا^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). تورم و کاهش قدرت خرید، یکی از چالش‌های اساسی است که بر سطح معیشت خانوارها تأثیر مستقیم دارد. همچنین، نوسانات نرخ ارز و سیاست‌های اقتصادی می‌توانند بر میزان اشتغال و درآمد افراد، به‌ویژه در بخش‌های وابسته به تجارت بین‌المللی، اثرگذار باشند. از سوی دیگر، توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی، می‌تواند فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد کند و به افزایش درآمد خانوارها منجر شود. ساختار اجتماعی و جمعیتی خانوارها نیز در تعیین میزان درآمد آن‌ها نقش بسزایی دارد. تعداد اعضای خانوار، نسبت افراد شاغل به کل اعضای خانواده، و وابستگی مالی اعضای خانواده، همگی می‌توانند بر درآمد کلی خانوار تأثیرگذار باشند. همچنین، میزان حمایت‌های دولتی مانند یارانه‌ها، بیمه‌های بیکاری و سیاست‌های رفاهی می‌توانند نقش مهمی در کاهش اثرات منفی ریسک بازار کار داشته باشند (شو^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). در نهایت، پیشرفت‌های فناوری و دیجیتالی‌شدن اقتصاد نیز به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی تأثیرگذار بر بازار کار و درآمد خانوار مطرح می‌شوند. اتوماسیون و تغییرات فناوری می‌توانند برخی از مشاغل سنتی را از بین ببرند و در نتیجه، بر سطح درآمد خانوارهای وابسته به این مشاغل تأثیر منفی بگذارند. در مقابل، توسعه مهارت‌های دیجیتال و بهره‌گیری از فرصت‌های شغلی جدید در فضای آنلاین، می‌تواند به افزایش درآمد خانوارها کمک کند (کانسیم^۳ و همکاران، ۲۰۲۱).

ریسک بازار کار یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر درآمد خانوارها است که می‌تواند از طریق عوامل مختلفی مانند بیکاری، نوسانات دستمزدی و نااطمینانی شغلی، سطح رفاه خانوارها را تحت‌تأثیر قرار دهد. در شرایطی که بازار کار ناپایدار باشد، کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش نرخ بیکاری باعث کاهش درآمد خانوارها می‌شود. همچنین، خانوارهایی که وابستگی بیشتری به

۱. Piroșcă

۲. Shuvo

۳. Kansiiime

مشاغل غیررسمی دارند، بیشتر در معرض نوسانات اقتصادی قرار گرفته و با کاهش ناگهانی درآمد مواجه می‌شوند (آلادانجادی^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). از سوی دیگر، کاهش امنیت شغلی موجب افزایش عدم اطمینان نسبت به آینده درآمد خانوارها می‌شود که می‌تواند تصمیمات اقتصادی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، خانوارهایی که با ریسک بالای ازدست دادن شغل روبه‌رو هستند، تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در آموزش، مسکن و سایر دارایی‌های بلندمدت دارند. همچنین، در شرایطی که بازار کار دچار رکود شود، کارفرمایان معمولاً به کاهش دستمزدها و مزایای شغلی روی می‌آورند که این امر به کاهش درآمد خانوارها منجر می‌شود. در مقابل، زمانی که بازار کار پایدار و کم‌ریسک باشد، خانوارها از سطح درآمدی مطمئن‌تری برخوردار بوده و می‌توانند تصمیمات اقتصادی بهتری اتخاذ کنند. دسترسی به فرصت‌های شغلی پایدار، افزایش مهارت‌های نیروی کار، و حمایت‌های اجتماعی از جمله عواملی هستند که می‌توانند اثرات منفی ریسک بازار کار بر درآمد خانوارها را کاهش دهند؛ بنابراین، کاهش نوسانات و بهبود امنیت شغلی می‌تواند منجر به افزایش درآمد خانوارها و بهبود وضعیت اقتصادی آن‌ها شود (یامادا^۲، ۲۰۱۲).

بررسی رابطه بین ریسک بازار کار و درآمد خانوارهای ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نوسانات اقتصادی، تحریم‌ها، تورم و تغییرات ساختاری بازار کار تأثیر مستقیمی بر امنیت شغلی و سطح درآمد دارند. افزایش بیکاری، رشد مشاغل غیررسمی و کاهش ارزش پول ملی، خانوارها را با نوسانات درآمدی و کاهش قدرت خرید مواجه کرده است. این وضعیت به‌ویژه برای خانوارهای کم‌درآمد بحرانی‌تر شده و منجر به افزایش فقر و نابرابری اقتصادی شده است. همچنین، بی‌ثباتی درآمدی بر تصمیمات مالی خانوارها اثر گذاشته و مانع از سرمایه‌گذاری در آموزش و مسکن می‌شود. در این شرایط، سیاست‌های حمایتی دولت، توسعه مهارت‌های نیروی کار و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار نقش مهمی در کاهش اثرات منفی ریسک بازار کار و بهبود معیشت خانوارها دارد.

بررسی روند دو متغیر متوسط درآمد خانوارهای شهری و ریسک بازار کار می‌تواند اهمیت موضوع را بهتر تبیین کند. در دهه اخیر، درآمد ناخالص خانوارهای شهری ایران روندی صعودی داشته و از ۳۱۳،۸۲۰،۱۴۸ ریال در سال ۱۳۹۳ به ۳،۳۴۶،۹۰۵،۹۸۲ ریال در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته

1. Aladangady

2. Yamada

است. درآمد خالص نیز که پس از کسر هزینه‌های مستقیم مانند مالیات و بیمه اجتماعی محاسبه می‌شود، از ۲۹۶,۲۶۰,۳۸۵ ریال در سال ۱۳۹۳ به ۳,۱۵۰,۱۷۰,۰۰۰ ریال در سال ۱۴۰۲ رسیده است. این رشد عددی قابل توجه، در نگاه اول نشان‌دهنده بهبود وضعیت اقتصادی خانوارها به نظر می‌رسد، اما بررسی دقیق‌تر این روند در کنار تورم و هزینه‌های معیشتی، واقعیت دیگری را آشکار می‌کند. در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷، افزایش درآمد خانوارها به طور نسبی متعادل بوده است. برای مثال، درآمد ناخالص از ۳۹۲,۳۷۳,۲۹۶ ریال در سال ۱۳۹۵ به ۴۳۹,۲۷۵,۵۰۲ ریال در سال ۱۳۹۶ رسید که نشان‌دهنده رشد ۱۲ درصدی است. اما از سال ۱۳۹۸ به بعد، جهش درآمدی شدیدی رخ داد. در سال ۱۳۹۹، درآمد ناخالص خانوارها با رشدی ۴۰ درصدی از ۶۸۴,۱۸۷,۳۴۷ ریال به ۹۶۱,۰۵۴,۸۲۵ ریال رسید و در سال ۱۴۰۰ این میزان با ۵۰ درصد رشد به ۱,۴۴۶,۴۲۵,۱۴۳ ریال افزایش یافت. روند صعودی درآمدها در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ نیز ادامه یافت، به‌طوری‌که در سال ۱۴۰۱ درآمد ناخالص خانوار با افزایش ۵۷ درصدی به ۲,۲۷۰,۵۷۱,۴۰۱ ریال رسید و در سال ۱۴۰۲ این رقم با ۴۷ درصد رشد به ۳,۳۴۶,۹۰۵,۹۸۲ ریال رسید. اما افزایش درآمدها در این سال‌ها عمدتاً تحت‌تأثیر تورم بالا بوده و بهبود واقعی در قدرت خرید خانوارها را تضمین نکرده است (گزارش بانک مرکزی ایران، ۱۴۰۲).

از طرف دیگر، بازار کار ایران طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱ نوسانات متعددی را تجربه کرده است که با شاخص ریسک بازار کار اندازه‌گیری می‌شود. این شاخص که از ۱۰۰ امتیاز محاسبه می‌شود، هرچه مقدار پایین‌تری داشته باشد، نشان‌دهنده ریسک بالاتر و نااطمینانی بیشتر در بازار کار است. در سال ۱۳۹۲ مقدار این شاخص ۴۲.۵۹۸ بود که یکی از پایین‌ترین مقادیر در دوره مورد بررسی است. با گذشت زمان، شاخص ریسک بازار کار روندی افزایشی پیدا کرد و در ۱۳۹۵ به ۵۱ رسید که بالاترین مقدار در این بازه است. افزایش این شاخص نشان‌دهنده کاهش ریسک بازار کار و بهبود امنیت شغلی در این سال‌ها بوده است. با این حال، پس از سال ۱۳۹۸، شاخص این شاخص وارد یک روند نزولی شد و در ۱۴۰۱ به ۴۶.۹ کاهش یافت. این کاهش نشان‌دهنده افزایش مجدد ریسک بازار کار و کاهش فرصت‌های شغلی پایدار در اقتصاد ایران است. بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، شاخص ریسک بازار کار روند صعودی داشت و از ۴۲.۵۹۸ به ۵۱ افزایش یافت. این افزایش را می‌توان به بهبود وضعیت اشتغال، افزایش فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری در آن دوره نسبت داد. ثبات نسبی اقتصاد، افزایش سرمایه‌گذاری و توسعه بخش‌های صنعتی و خدماتی از جمله عواملی بودند که به بهبود این شاخص در این سال‌ها کمک کردند.

در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷، شاخص در محدوده ۴۸.۵ تا ۴۹.۵ باقی ماند که نشان‌دهنده یک بازار کار نسبتاً پایدار بود. با این حال، در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱، روند نزولی شاخص ریسک بازار کار آغاز شد و به ۴۶.۹ در پایان سال ۱۴۰۱ رسید. این کاهش را می‌توان به چند عامل کلیدی نسبت داد، از جمله بحران‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، همه‌گیری کرونا، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و افزایش نرخ بیکاری. کاهش این شاخص در این بازه زمانی به معنای افزایش نااطمینانی در بازار کار، کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش آسیب‌پذیری خانوارها در برابر نوسانات اقتصادی است. ریسک بالای بازار کار تأثیر مستقیمی بر معیشت خانوارها دارد. در شرایطی که فرصت‌های شغلی پایدار کاهش یابد و بیکاری افزایش پیدا کند، سطح درآمد خانوارها کاهش یافته و امنیت مالی آن‌ها به خطر می‌افتد. شاخص ریسک بازار کار نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، ناپایداری شغلی و نااطمینانی از آینده شغلی افزایش یافته است. بسیاری از افراد به مشاغل غیررسمی و موقتی روی آورده‌اند که امنیت مالی کمتری دارند و در برابر بحران‌های اقتصادی آسیب‌پذیرتر هستند. این شرایط باعث افزایش فشار اقتصادی بر خانوارها شده و توانایی آن‌ها در تأمین نیازهای اساسی را کاهش داده است (مؤسسه فیتچ سلوشن، ۲۰۲۳).

در سال‌های اخیر، نوسانات اقتصادی، تحریم‌ها، تورم مزمن و تغییرات ساختاری بازار کار در ایران موجب افزایش بی‌ثباتی درآمدی خانوارهای شهری شده است. اگرچه مطالعات متعددی به بررسی عوامل مؤثر بر درآمد خانوار (مانند تحصیلات، اشتغال و سیاست‌های حمایتی) پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به نقش ساختاری «ریسک بازار کار» در تعیین پایداری درآمد خانوار توجه کرده است. ریسک بازار کار مفهومی چندبعدی است که شامل نااطمینانی در اشتغال، نوسانات دستمزدی، هزینه‌های استخدام، مهارت‌های نیروی کار و میزان دسترسی به فرصت‌های شغلی پایدار می‌شود. افزایش این ریسک، علاوه بر کاهش درآمد جاری، موجب فرسایش اعتماد اقتصادی خانوار و تضعیف سرمایه انسانی در بلندمدت می‌گردد. در شرایطی که اقتصاد ایران با چالش‌هایی مانند افزایش سهم اشتغال غیررسمی، ضعف نظام مهارت‌آموزی و شکاف جنسیتی در بازار کار مواجه است، درک سازوکار اثر ریسک بازار کار بر درآمد خانوار برای سیاست‌گذاری رفاهی و اشتغال‌زایی اهمیت ویژه‌ای دارد. با وجود اهمیت این موضوع، در ادبیات داخلی کمتر پژوهشی به اندازه‌گیری و تحلیل تجربی ریسک بازار کار پرداخته است و عموماً مطالعات داخلی به شناسایی متغیرهای سطحی‌تر نظیر تحصیلات یا سرمایه‌گذاری بسنده کرده‌اند. از این رو، هنوز روشن نیست

که افزایش یا کاهش ریسک بازار کار چگونه و تا چه اندازه بر درآمد خانوارهای شهری اثرگذار است. باتوجه‌به موارد فوق، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر ریسک بازار کار بر درآمد خانوارهای شهری در ایران طی دوره زمانی فصلی و از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پویا^۱ است.

در ادامه بخش دوم به بیان مبانی نظری تحقیق و مهم‌ترین پیشینه‌های داخلی و خارجی، بخش سوم روش‌شناسی تحقیق، بخش چهارم نتایج و بخش پنجم نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات سیاستی می‌پردازد.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. مبانی نظری تحقیق

۲-۱-۱. درآمد و روش‌های سنجش آن در خانوارها

درآمد شامل تمام وجوه نقدی و ارزش پولی کالاها و خدماتی است که خانوار در برابر کار، سرمایه یا منابع دیگر مانند حقوق بازنشستگی، اجاره و سود سپرده در یک دوره آماری دریافت می‌کند. درآمد به دو نوع پولی و غیرپولی تقسیم می‌شود. انواع آن شامل مزد و حقوق در بخش‌های مختلف، مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی، درآمدهای متفرقه مانند مستمری، اجاره و فروش کالاهای دست‌دوم است. درآمد ناخالص مجموع کل درآمد پیش از کسر مالیات و کسورات است، در حالی که درآمد خالص پس از کسر این موارد، میزان واقعی درآمد قابل‌استفاده خانوار را نشان می‌دهد. آمارگیری وضعیت درآمدی خانوارها از سوم اردیبهشت هر سال تا پایان فروردین سال بعد توسط آمارگیران بانک مرکزی و از طریق پرسش‌نامه بودجه خانوار انجام می‌شود. دوره‌های پرسش براساس عادات خرید خانوار برای بازه‌های ۲، ۷، ۳۰ و ۳۶۵ روز تنظیم شده است. تعداد خانوارهای نمونه با فرمول آماری و سطح اطمینان ۹۵ درصد تعیین می‌شود و نمونه‌گیری در سه مرحله صورت می‌گیرد: انتخاب شهرها (۸۴ شهر نمونه)، تعیین محدوده‌های جغرافیایی و گزینش تصادفی خانوارها همراه با خانوارهای جایگزین. این بررسی‌ها در هر فصل تکرار شده و نتایج آن مبنای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و رفاهی کشور است (بانک مرکزی ایران، ۱۴۰۲).

۲-۱-۲. ریسک بازار کار

^۱. DOLS

ریسک بازار کار از میانگین امتیازهای در دسترس بودن نیروی کار، آموزش و هزینه کار محاسبه شده و از احتمال بیکاری افراد در طول اشتغال ناشی می‌شود. جدول (۱) اجزای ریسک بازار کار را ارائه می‌کند. این جدول اجزای تشکیل دهنده ریسک بازار کار و میزان تأثیر هر عامل را در قالب درصد وزنی مشخص می‌کند. ریسک بازار کار به عنوان یک شاخص کلیدی به سه مؤلفه اصلی تحصیلات، دسترسی به نیروی کار و هزینه نیروی کار تقسیم شده است که هر کدام ۳۳ درصد از ریسک بازار کار را تشکیل می‌دهند. در بخش تحصیلات، دو عامل مهارت‌های پایه‌ای و مهارت‌های حرفه‌ای هر کدام ۵۰ درصد از این بخش را تشکیل می‌دهند. دسترسی به نیروی کار نیز به دو زیرشاخه اندازه نیروی کار و ترکیب نیروی کار تقسیم شده که سهم برابری از این شاخص دارند. در نهایت، هزینه نیروی کار به دو بخش هزینه‌های استخدام و انعطاف‌پذیری نیروی کار تفکیک شده که هر کدام ۵۰ درصد از این بخش را شامل می‌شوند. هرچه عدد ریسک کوچکتر باشد نشان دهنده سطح ریسک بالاتر است و بالعکس (فیتچ سلوشن^۱، ۲۰۲۳).

جدول (۱): اجزای ریسک بازار کار

وزن (درصد)	
ریسک بازار کار	۱۰۰ درصد
تحصیلات ^۲	۳۳ درصد (ریسک بازار کار)
مهارت‌های پایه‌ای	۵۰ درصد (تحصیلات)
مهارت‌های حرفه‌ای	۵۰ درصد (تحصیلات)
دسترسی به نیروی کار ^۳	۳۳ درصد (ریسک بازار کار)
اندازه نیروی کار	۵۰ درصد (دسترسی به نیروی کار)
ترکیب نیروی کار	۵۰ درصد (دسترسی به نیروی کار)
هزینه نیروی کار ^۴	۳۳ درصد (ریسک بازار کار)

^۱. https://www.fitchsolutions.com/sites/default/files/2021-08/DC-6326-FS_OP-Risk-Methodology-Doc-Update.pdf

^۲. آموزش همه سطوح تحصیلی از ابتدایی تا عالی را پوشش می‌دهد. نمرات بر اساس نرخ ثبت‌نام در هر سطح از آموزش، نرخ سواد، مهارت‌های دیجیتال در میان جمعیت و استقبال از رشته‌های فنی تحصیلی مانند علوم، تولید، ساخت‌وساز، ICT و مهندسی است. این نشان‌دهنده استعداد موجود است و بر مهارت‌های فنی باارزش بالاتر تأکید دارد.

^۳. در دسترس بودن امتیاز نیروی کار، اندازه نیروی کار، کیفیت، سن و سلامت مجموعه نیروی کار و ترکیب آن را باتوجه به تنوع و وضعیت شغلی کارگران در نظر می‌گیرد.

^۴. هزینه نیروی کار انعطاف‌پذیری قوانین کار و هزینه استخدام در یک کشور/منطقه خاص را ارزیابی می‌کند و شامل عواملی مانند حداقل دستمزد، حقوق پایان کار و مقررات مربوط به شیوه‌های استخدام و اخراج است.

هزینه‌های استخدام	۵۰ درصد (هزینه نیروی کار)
انعطاف‌پذیری نیروی کار	۵۰ درصد (هزینه نیروی کار)

منبع: فیتچ سلوشن؛ امانی و همکاران (۱۴۰۲)

لازم به توضیح است که شاخص ریسک بازار کار مورد استفاده در این پژوهش از پایگاه داده‌ی Business Monitor International (BMI) Fitch Solutions استخراج شده است که به صورت استاندارد برای مقایسه بین‌المللی بازارهای کار کشورها طراحی شده است. این شاخص بر اساس سه مؤلفه اصلی شامل تحصیلات (۳۳ درصد)، دسترسی به نیروی کار (۳۳ درصد) و هزینه نیروی کار (۳۳ درصد) محاسبه می‌شود. وزن هر مؤلفه بر اساس چارچوب تحلیلی استاندارد BMI تعیین شده و از مطالعات بین‌المللی مانند Fitch Solutions (2023) و امانی و همکاران (۱۴۰۲) تبعیت می‌کند؛ بنابراین وزن‌ها به صورت اختیاری یا بر مبنای قضاوت پژوهشگر تعیین نشده‌اند. هر یک از مؤلفه‌های اصلی نیز از میانگین وزنی زیرشاخص‌های مرتبط تشکیل شده‌اند؛ برای مثال، در بخش تحصیلات، دو زیرشاخص مهارت‌های پایه و مهارت‌های حرفه‌ای هر کدام ۵۰ درصد سهم دارند. در بخش دسترسی به نیروی کار، اندازه نیروی کار و ترکیب نیروی کار هر کدام سهمی مساوی (۵۰ درصد) دارند. در بخش هزینه نیروی کار نیز هزینه‌های استخدام و انعطاف‌پذیری نیروی کار به ترتیب با وزن برابر لحاظ شده‌اند. از آنجاکه شاخص ریسک بازار کار BMI برای تمامی کشورها به صورت فصلی منتشر می‌شود، در این پژوهش نیز از همین شاخص به صورت مستقیم برای اقتصاد ایران استفاده شده است.

۲-۱-۳. نحوه اثرگذاری ریسک بازار کار بر درآمد خانوار

بازار کار تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تحولات اقتصادی، تغییرات فناوری و سیاست‌های دولت قرار دارد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های آن، ریسک بازار کار است که می‌تواند درآمد خانوارها را به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. نظریه‌های مختلفی در اقتصاد به بررسی اثرات ریسک بازار کار بر درآمد خانوار پرداخته‌اند. نظریه سرمایه انسانی بیان می‌کند که میزان آموزش، مهارت و تجربه فرد تأثیر مستقیمی بر درآمد و پایداری شغلی او دارد. در شرایطی که ریسک بازار کار افزایش می‌یابد، افرادی که دارای مهارت‌های تخصصی هستند، از امنیت شغلی بالاتری برخوردارند و در مقابل، کارگران کم‌مهارت بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند (بیکر^۱، ۱۹۶۴).

^۱. Becker

نظریه چرخه‌های تجاری نیز نشان می‌دهد که اقتصاد در دوره‌های مختلف دچار نوسان شده و این نوسانات باعث افزایش یا کاهش فرصت‌های شغلی می‌شود. در دوره‌های رکود اقتصادی، تقاضا برای نیروی کار کاهش یافته و نرخ بیکاری افزایش می‌یابد که این امر درآمد خانوارها را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد (بلانچارد و فیشر^۱، ۱۹۸۹).

علاوه بر این، نظریه تقسیم ریسک بیان می‌کند که خانوارها با ایجاد تنوع در منابع درآمدی خود، می‌توانند اثرات منفی نوسانات بازار کار را کاهش دهند. به عنوان مثال، افرادی که علاوه بر درآمد حاصل از کار، از طریق سرمایه‌گذاری، مشاغل جانبی یا دارایی‌های مالی درآمد کسب می‌کنند، کمتر تحت تأثیر کاهش ناگهانی حقوق و دستمزد قرار می‌گیرند (گولیر^۲، ۲۰۰۱).

در همین راستا، نظریه بازارهای ناقص کار به این موضوع اشاره دارد که بازار کار معمولاً رقابتی کامل نیست و عواملی نظیر اطلاعات نامتقارن، تبعیض و قراردادهای شغلی ناپایدار می‌توانند بر میزان دسترسی افراد به مشاغل پایدار و با درآمد مناسب تأثیر بگذارند. در چنین شرایطی، گروه‌هایی از جامعه بیشتر در معرض نوسانات درآمدی قرار دارند که این امر باعث افزایش نابرابری اقتصادی می‌شود (استگلitz^۳، ۱۹۸۷).

تأثیر ریسک بازار کار بر خانوارها به عوامل متعددی بستگی دارد. یکی از این عوامل، سطح تحصیلات و مهارت‌های شغلی است. تحقیقات نشان داده است که افرادی با سطح تحصیلات بالاتر، در برابر تغییرات اقتصادی مقاوم‌تر بوده و معمولاً درآمد پایدارتری دارند. نوع قرارداد کاری نیز عامل مهمی در تعیین میزان اثرگذاری ریسک بازار کار بر خانوار است. افرادی که دارای قراردادهای دائمی هستند، در مقایسه با کارکنان موقتی و پیمانکاری، امنیت شغلی بیشتری دارند و کمتر در معرض نوسانات اقتصادی قرار می‌گیرند. همچنین، ساختار خانوار نقش مهمی در میزان آسیب‌پذیری در برابر ریسک بازار کار ایفا می‌کند. خانوارهایی که چندین عضو شاغل دارند، معمولاً در برابر کاهش درآمد یک عضو خانوار مقاوم‌تر هستند، در حالی که خانوارهای تک درآمدی در معرض ریسک بیشتری قرار دارند (کارد^۴، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، سیاست‌های حمایتی دولت نیز در کاهش اثرات ریسک بازار کار نقش اساسی دارند. کشورهایی که دارای نظام‌های رفاهی

1. Blanchard & Fischer

2. Gollier

3. Stiglitz

4. Card

توسعه‌یافته هستند، از طریق بیمه‌های بیکاری، یارانه‌های اجتماعی و سیاست‌های مالیاتی، می‌توانند میزان آسیب‌پذیری خانوارها را در برابر تغییرات بازار کار کاهش دهند (آلادناجی و همکاران، ۲۰۲۱؛ یامادا، ۲۰۱۲).

ریسک بازار کار پیامدهای اقتصادی و اجتماعی متعددی برای خانوارها به همراه دارد. یکی از این پیامدها کاهش سطح رفاه خانوار است. افرادی که شغل خود را از دست می‌دهند یا با کاهش درآمد مواجه می‌شوند، معمولاً قدرت خرید کمتری داشته و در تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، آموزش و بهداشت دچار مشکل می‌شوند. علاوه بر این، افزایش نابرابری اقتصادی یکی دیگر از پیامدهای ریسک بازار کار است. در جوامعی که برخی از افراد به دلیل تغییرات ناگهانی در بازار کار، درآمد خود را از دست می‌دهند، فاصله طبقاتی افزایش می‌یابد و شکاف میان اقشار مختلف جامعه بیشتر می‌شود (پیکیتی^۱، ۲۰۱۴).

همچنین، تغییر در الگوی مصرف و پس‌انداز خانوار از دیگر تبعات ریسک بازار کار است. در شرایط نااطمینانی شغلی، خانوارها معمولاً الگوی مصرفی خود را تغییر داده و هزینه‌های غیرضروری را کاهش می‌دهند. برخی از خانوارها در چنین شرایطی سعی می‌کنند میزان پس‌انداز خود را افزایش دهند، درحالی‌که برخی دیگر به دلیل کاهش درآمد، قادر به پس‌انداز نخواهند بود (فیروسکا و همکاران، ۲۰۲۱). در ادامه، نمودار (۱) نحوه اثرگذاری ریسک بازار کار بر درآمد خانوار را به‌صورت مفهومی نشان می‌دهد.

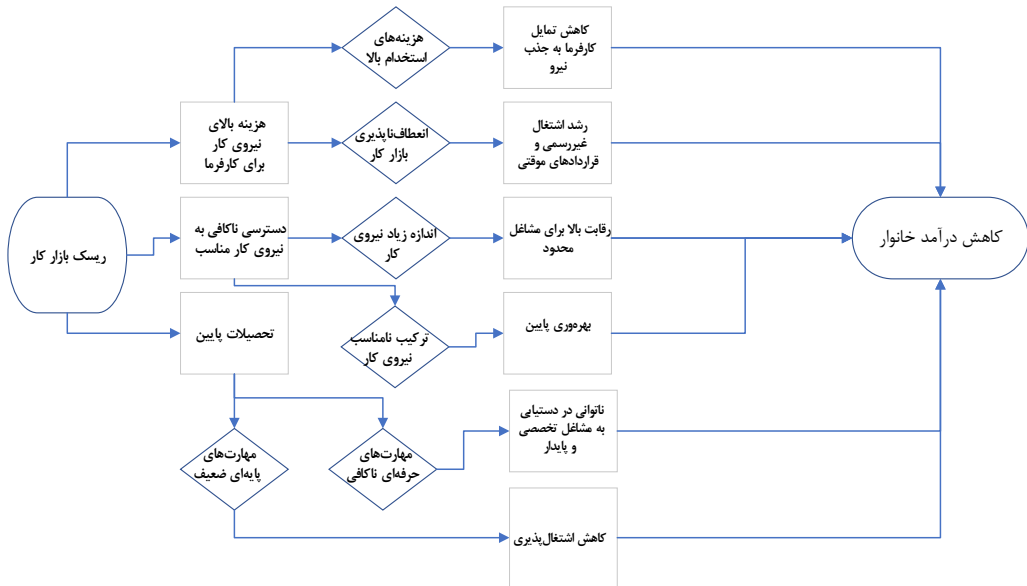
همان‌طور که گفته شد؛ ریسک بازار کار به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، ساختاری و نهادی گفته می‌شود که باعث افزایش ناپایداری شغلی، نوسانات درآمدی و نااطمینانی در آینده اقتصادی افراد می‌شود. این ریسک، از مسیرهای متعددی می‌تواند بر سطح و پایداری درآمد خانوارها اثرگذار باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از سطح تحصیلات و مهارت‌های نیروی کار، ساختار و ترکیب عرضه نیروی انسانی، و هزینه‌های نهادی مرتبط با استخدام و انعطاف‌پذیری بازار کار.

نخست، بر اساس نظریه سرمایه انسانی، آموزش و پرورش و کسب مهارت یکی از اصلی‌ترین عوامل ارتقا بهره‌وری نیروی کار و در نتیجه افزایش سطح دستمزد و درآمد خانوار است (بیکر، ۱۹۶۴). افرادی که فاقد مهارت‌های پایه‌ای مانند سواد خواندن و نوشتن، توانایی ریاضی یا سواد دیجیتال هستند، معمولاً در بازار کار فقط به مشاغل ساده، ناپایدار و کم‌درآمد دسترسی دارند که این موضوع موجب کاهش مستقیم درآمد خانوارهای آن‌ها می‌شود. همچنین، در صورتی که افراد

^۱. Piketty

مهارت‌های حرفه‌ای تخصصی نداشته باشند، امکان اشتغال در مشاغل تخصصی و پردرآمد برای آن‌ها بسیار محدود شده و در نتیجه آسیب‌پذیری درآمدی خانوار افزایش می‌یابد (هانونشک و وسمان^۱، ۲۰۰۸).

نمودار (۱): نحوه اثرگذاری ریسک بازار کار بر درآمد خانوار



منبع: نتایج پژوهش

دوم، ساختار بازار کار از لحاظ اندازه و ترکیب نیروی انسانی یکی دیگر از مسیرهای اثرگذاری بر درآمد خانوار است. در شرایطی که عرضه نیروی کار از تقاضا برای آن پیشی می‌گیرد، رقابت برای دستیابی به شغل افزایش یافته و در نتیجه دستمزدها کاهش می‌یابد. این پدیده معمولاً در جوامعی با رشد سریع جمعیت، نیروی کار جوان یا غیرماهر مشاهده می‌شود (بلانچارد^۲ و همکاران، ۱۹۹۲). علاوه بر آن، ترکیب نامتوازن نیروی کار از حیث سطح مهارت یا سن موجب

^۱. Hanushek & Woessmann

^۲. Blanchard

افت بهره‌وری و افزایش نرخ بیکاری پنهان می‌شود که نتیجه آن، کاهش یا ناپایداری درآمد خانوار است (آچر^۱، ۲۰۱۴).

در نهایت، ویژگی‌های نهادی بازار کار، به‌ویژه میزان هزینه‌های استخدام و سطح انعطاف‌پذیری قراردادهای کاری، تأثیر مهمی بر تصمیم‌گیری کارفرمایان در جذب نیروی انسانی دارد. زمانی که هزینه‌های استخدام (نظیر مالیات، بیمه یا تعهدات قانونی) بالا باشد، کارفرمایان تمایل کمتری به جذب نیرو خواهند داشت که این موضوع به افزایش بیکاری منجر می‌شود (نیکل^۲، ۱۹۹۷). همچنین، در بازارهایی با انعطاف‌ناپذیری بالا، کارگران بیشتر در معرض اشتغال موقت یا غیررسمی قرار می‌گیرند که این نوع اشتغال، فاقد امنیت شغلی و مزایای رفاهی است و باعث بی‌ثباتی در درآمد خانوار می‌شود (فیلدز^۳، ۲۰۱۱).

در این مدل، ریسک بازار کار نه تنها به‌طور مستقیم بر درآمد خانوار اثر می‌گذارد، بلکه از طریق متغیرهای میانجی مانند اشتغال، امنیت شغلی، بهره‌وری نیروی کار و سطح دستمزد نیز اثر غیرمستقیم دارد. به عبارت دیگر، کاهش ریسک بازار کار منجر به افزایش پایداری اشتغال، ارتقای بهره‌وری و افزایش فرصت‌های شغلی پایدار می‌شود که در نهایت سطح درآمد خانوارها را افزایش می‌دهد. در مقابل، ریسک بالا با افزایش نااطمینانی و کاهش سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، موجب ناپایداری شغلی و افت درآمد می‌گردد (آچر، ۲۰۱۴).

بر اساس مبانی نظری یادشده، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که کاهش ریسک بازار کار، از مسیر افزایش امنیت شغلی، ارتقای بهره‌وری و کاهش نااطمینانی در تصمیمات اقتصادی خانوار، موجب افزایش درآمد و پایداری مالی می‌شود. از دیدگاه نظریه سرمایه انسانی، مؤلفه‌هایی مانند تحصیلات و مهارت‌های شغلی نقش تعدیل‌گر در این رابطه دارند، در حالی که نظریه بازارهای ناقص کار، نقش هزینه‌های استخدام و انعطاف‌پذیری نهادی را تبیین می‌کند. به همین دلیل، در مدل تجربی این پژوهش، شاخص ترکیبی «ریسک بازار کار» به‌عنوان متغیر اصلی توضیحی انتخاب شده است تا بتواند اثر هم‌زمان مؤلفه‌های فوق را بر درآمد خانوارها منعکس کند. سایر متغیرهای کنترل (تورم، بیکاری، مشارکت زنان، رشد اقتصادی و کیفیت زندگی) نیز با تکیه بر نظریه‌های چرخه‌های تجاری و رفاه اجتماعی انتخاب شده‌اند. بدین ترتیب،

^۱. Autor

^۲. Nickell

^۳. Fields

مدل DOLS طراحی شده مستقیماً از چارچوب نظری استخراج و قابلیت آزمون فرضیه‌های کلیدی را دارد.

۲-۲. پیشینه پژوهش

۲-۲-۱. پیشینه داخلی

هیچ مطالعه داخلی به بررسی تأثیر ریسک بازار کار بر درآمد خانوار نپرداخته است و بیشتر مطالعات داخلی به بررسی عوامل مؤثر بر درآمد خانوارها پرداخته‌اند از جمله؛ باقری و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش خود به شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر درآمد خانوارهای شهری اردبیل با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که ۹ متغیر کلیدی شامل سرمایه‌گذاری دولتی، سیاست‌های دولت، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، منابع آب، زمین زراعی، کشاورزی، صنعتی شدن، دسترسی به بازار و متوسط دستمزد، بیشترین تأثیرگذاری را داشته‌اند. در مقابل، اشتغال، خط فقر و اقتصاد زیرزمینی بیشترین تأثیرپذیری را نشان دادند.

اسماعیل‌پور و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود به بررسی تأثیر مالیات به‌عنوان یکی از پراکسی‌های ریسک مالی بر درآمد شرکت‌ها و رفاه خانوار با استفاده از رویکرد CGE پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که در سناریو اول با اعمال افزایش ۱۰، ۲۰ و ۵۰ درصدی مالیات بر شرکت‌ها، رفاه خانوار شهری کاهش یافته ولی رفاه خانوار روستایی اندکی افزایش می‌یابد. رفاه کل خانوارها در این سناریوها کاهش می‌یابد. در سناریو دوم با کاهش این مالیات در سه حالت قبل، رفاه خانوار شهری روند افزایشی داشته و خانوار روستایی اندکی کاهش رفاه را تجربه می‌کنند، همچنین رفاه کل خانوارها افزایش می‌یابد.

لاری و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه خود به بررسی تحلیل عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی ایران با تأکید بر توان خانوار در مواجهه با ریسک طی دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۹ و با استفاده از رویکرد رگرسیون انتقال ملایم پرداخته است. نتایج، حاکی از آن است که شاخص توان خانوار در مواجهه با ریسک متغیر انتقال تابع لاجستیک برای رشد اقتصادی، با وجود یک حد آستانه و دو رژیم حدی می‌باشد، که با گذر از حد آستانه ۰/۷۸۹ درصد، به انتقال تابع رشد از رژیم اول به رژیم دوم منجر شده، و از طرفی، متغیرهای شاخص توان خانوار در مواجهه با ریسک، باز بودن تجاری، سرمایه، نیروی کار و بهره‌وری نیروی کار در هر دو رژیم، اثر مثبت بر رشد اقتصادی داشته‌اند،

اما اثر آن‌ها در رژیم دوم تشدید شده است؛ در حالی که متغیر کمک‌های رسمی توسعه‌ای در رژیم اول، اثر مثبت بر رشد اقتصادی بر جای گذاشته، اما در رژیم دوم، اثر معناداری بر رشد اقتصادی ایران نداشته است.

قاسمی و فعال جلالی (۱۴۰۲) در مطالعه خود به بررسی اثر تورم بر هزینه کرد و درآمد خانوارهای روستایی و شهری در ایران طی دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ و با استفاده از روش پانل پرداخته است. نتایج نشان داد که تورم موجب افزایش درآمد و در نتیجه افزایش هزینه‌ها شده است. به گونه‌ای که افزایش یک درصدی در نرخ تورم، هزینه‌های غیرخوراکی خانوارهای روستایی را به میزان ۰/۴۳ و ۰/۳۵ درصد و هزینه‌های خوراکی آنان را به میزان ۰/۱۸ و ۰/۲۲ درصد افزایش داده است. به همین ترتیب، در مناطق شهری ایران، افزایش یک درصدی تورم باعث افزایش هزینه‌های غیرخوراکی به میزان ۰/۲۰ و ۰/۱۶ درصد و هزینه‌های خوراکی به میزان ۰/۱۱ و ۰/۲۴ درصد شده است.

وهمزیار و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه خود به وسیله داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۴۰۰ و با استفاده از سیستم مخارج خطی خط فقر و شاخص‌های آن برآورد شده است و عوامل تعیین‌کننده فقر موردبررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که بالاترین کاهش احتمال فقر خانوارها، با میزان تحصیلات سرپرست خانوار مرتبط است. با افزایش هر واحد از سطح تحصیلات، احتمال مواجهه با فقر خانوار ۲۳/۱ درصد کاهش خواهد یافت. پس از آن، تعداد افراد شاغل در خانوار با کاهش احتمال ۱۹/۹ درصد، دارای بالاترین اثر در کاهش احتمال فقر خانوار است. بعد خانوار و برخوردار بودن از بیمه درمانی کمترین اثر را در جلوگیری از فقیر شدن خانوار دارند.

۲-۲-۲. پیشینه خارجی

کوبین و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه خود به طور جامع به بررسی تأثیر نااطمینانی اقتصاد کلان بر درآمد و مخارج خانوارهای آمریکایی پرداخته‌اند. در این تحقیق، آن‌ها تلاش کرده‌اند تا رابطه میان نوسانات اقتصادی، همچون نوسانات نرخ تورم، تغییرات در نرخ بهره و بحران‌های اقتصادی جهانی، و اثرات آن‌ها بر رفتار اقتصادی خانوارهای آمریکایی را تحلیل کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نااطمینانی اقتصاد کلان تأثیر منفی و قابل توجهی بر درآمد خانوارها دارد.

جی^۱ و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه خود نقش کارآفرینی زنان و نوآوری‌های فناوری را در افزایش درآمد خانوار در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ در کشور ترکیه با استفاده از روش لاجیت را بررسی می‌کند. نتایج نشان داد که تحصیلات، اندازه خانواده، میزان زمانی که زنان به کارآفرینی اختصاص می‌دهند و اندازه کسب‌وکار، تأثیر مثبت و معناداری بر درآمد خانوار دارند.

وانگ و شن^۲ (۲۰۱۷) در پژوهش خود به‌صورت تجربی عوامل مؤثر بر درآمد شخصی در مناطق شهری چین را با استفاده از داده‌های نظرسنجی "ترجیحات و رضایت از زندگی" در بازه ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ اجرا شده است، بررسی می‌کند. سطح تحصیلات به‌عنوان یک متغیر درون‌زا در نظر گرفته شده و از رگرسیون حداقل مربعات معمولی و رگرسیون متغیر ابزاری برای تحلیل استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که عواملی مانند جنسیت، سن، تحصیلات و وضعیت تأهل تأثیر قابل توجهی بر درآمد شخصی دارند. همچنین، تفاوت‌های درآمدی میان مشاغل مختلف بررسی شده و اختلافات درآمدی میان گروه‌های شغلی مختلف مشخص شده است.

تفاوت اصلی پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در چند جنبه قابل توجه است. نخست، برخلاف پژوهش‌های داخلی که عمدتاً به متغیرهای سطحی نظیر تحصیلات، بیکاری یا سرمایه‌گذاری بسنده کرده‌اند، این مطالعه «ریسک بازار کار» را به‌عنوان شاخصی ترکیبی و ساختاری وارد مدل کرده است که پیش‌تر در تحقیقات داخلی مورد استفاده قرار نگرفته بود. دوم، پژوهش حاضر از شاخص بین‌المللی Fitch Solutions (BMI) برای سنجش ریسک بازار کار بهره می‌گیرد که امکان مقایسه‌پذیری بین‌المللی نتایج را فراهم می‌کند. سوم، با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پویا، رابطه بلندمدت میان ریسک بازار کار و درآمد خانوارها در ایران بررسی شده است، در حالی که اغلب پژوهش‌های مشابه از مدل‌های ایستا و مقطعی استفاده کرده‌اند. این تفاوت‌ها موجب می‌شود یافته‌های پژوهش حاضر از نظر روش‌شناختی و محتوایی، گامی نو در تحلیل پویایی‌های بازار کار و رفاه خانوار در ایران باشد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۱. Ge

۲. Wang & Shen

در این پژوهش، از روش حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) برای برآورد روابط هم‌انباشتنی میان متغیرهای اقتصادی استفاده شده است. این روش که توسط سایکونن^۱ (۱۹۹۱) و واتسون^۲ (۱۹۹۳) معرفی شده است، با افزودن وقفه‌ها و تقدم‌های متغیرهای توضیحی در تفاضل او، مسئله درون‌زایی را برطرف می‌کند. وقفه‌ها به‌منظور کنترل خودهمبستگی و تقدم‌ها برای اصلاح اثرات بازخوردی که منجر به درون‌زایی می‌شود، در مدل لحاظ می‌شوند. یکی از مزایای مهم DOLS این است که برخلاف روش حداقل مربعات معمولی، نیازی به استفاده از متغیرهای ابزاری یا روش حداقل مربعات دومرحله‌ای (2SLS) ندارد و در برابر مشکلات درون‌زایی مقاوم است. علاوه بر این، این روش در هر دو نمونه کوچک و بزرگ قابل‌استفاده بوده و از طریق روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) خودهمبستگی را کنترل می‌کند (جواهری و عزیزی، ۱۴۰۳).

در مدل DOLS، تعداد وقفه‌ها و تقدم‌ها از یک قاعده نظری مشخص تبعیت نمی‌کند. معمولاً پژوهشگران از روش "عمومی خاص" استفاده می‌کنند، به این صورت که ابتدا تعداد زیادی وقفه و تقدم در مدل لحاظ کرده و سپس با حذف ضرایب غیرمعنادار، مدلی پارسیمونی و بهینه ایجاد می‌کنند. همچنین، این روش امکان مدل‌سازی روابط هم‌انباشتنی را فراهم می‌کند و می‌تواند برای ترکیبی از متغیرهای مانا در سطح و تفاضل به کار رود. مدل کلی DOLS مطابق با رابطه زیر ارائه می‌شود:

$$Y_t = \alpha + \beta X_t + \sum_{j=-q}^{j=r} \delta \Delta X_{t-j} + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن Y_t متغیر وابسته، X_t متغیر مستقل، ΔX_{t-j} وقفه‌ها و تقدم‌های متغیرهای توضیحی در تفاضل اول، δ ضرایب مربوط به تقدم و تأخر متغیرهای مستقل و ε_t جمله خطا است. هدف اصلی در این روش، تخمین ضریب هم‌انباشتنی β است، درحالی‌که ضرایب مربوط به تقدم و تأخر معمولاً تفسیری ندارند و صرفاً برای برطرف کردن مشکلات درون‌زایی و خودهمبستگی در مدل گنجانده می‌شوند.

برای بررسی تأثیر ریسک بازار کار بر درآمد خانوارهای شهری در ایران طی بازه زمانی سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳، مدل زیر با استفاده از مطالعات کوبین و همکاران (۲۰۲۴)، بوت و همکاران (۲۰۲۱)، فیروسکا و همکاران (۲۰۲۱) و جی و همکاران (۲۰۲۲) ارائه می‌گردد:

1. Saikkonen

2. Stock & Watson

$$UI_t = \beta_0 + \beta_1 LMR_t + \beta_2 INF_t + \beta_3 UM_t + \beta_4 EG_t + \beta_5 WEP_t + \beta_6 QLI_t + \varepsilon_t \quad (2)$$

تعریف متغیرهای فوق و منبع هر داده در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): معرفی متغیرهای پژوهش

نوع متغیر	نماد	نام به فارسی	واحد	منبع
وابسته	UI	خالص تعدیل شده درآمد خانوارهای شهری	ریال	بانک مرکزی
مستقل	LMR	ریسک بازار کار	۱۰۰ - ۰	BMI
	INF	نرخ تورم	درصد	بانک مرکزی
	UM	نرخ بیکاری	درصد	
	WEP	نرخ مشارکت اقتصادی زنان	درصد	
	EG	نرخ رشد اقتصادی	درصد	
	QLI	شاخص کیفیت زندگی	۲۱۹ - ۷۳	Numbeo

منبع: طبقه‌بندی پژوهش

متغیر وابسته پژوهش، درآمد خانوارهای شهری است که با نماد UI نمایش داده می‌شود. این متغیر به واحد ریال اندازه‌گیری شده و داده‌های مربوط به آن از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استخراج شده است. این شاخص، نشان‌دهنده وضعیت مالی و سطح رفاه اقتصادی خانوارهای ساکن در مناطق شهری کشور است و متغیر اصلی هدف در مدل تحلیلی به شمار می‌آید.

در بین متغیرهای مستقل، نخستین و مهم‌ترین متغیر، شاخص ریسک بازار کار با نماد LMR است. این شاخص ترکیبی، در بازه صفر تا صد تعریف شده و ابعادی همچون سطح تحصیلات، مهارت‌های شغلی، دسترسی به نیروی کار، و هزینه‌های مرتبط با اشتغال را در بر می‌گیرد. داده‌های این شاخص از پایگاه اطلاعاتی بیزینس مونیتور (BMI) به‌دست‌آمده و به‌عنوان متغیر اصلی تبیینی پژوهش در نظر گرفته شده است. اعداد بالاتر ریسک بازار کار نشان‌دهنده ریسک کمتر است و بلعکس. نرخ تورم، با نماد INF، دومین متغیر مستقل است که به‌صورت درصد بیان می‌شود. این متغیر نیز از داده‌های بانک مرکزی استخراج شده و بیانگر تغییرات سطح عمومی قیمت‌هاست که به طور مستقیم بر قدرت خرید خانوارها و هزینه‌های معیشتی آن‌ها تأثیرگذار است. سومین متغیر، نرخ بیکاری است که با نماد UM مشخص می‌شود و به‌صورت درصد اندازه‌گیری شده است. این شاخص، وضعیت عمومی بازار کار را نشان می‌دهد و میزان فشار

ساختاری در بازار اشتغال را منعکس می‌سازد؛ عاملی که می‌تواند درآمد خانوارها را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. متغیر چهارم، نرخ مشارکت اقتصادی زنان با نماد WEP است. این متغیر که به صورت درصد گزارش می‌شود، نشان‌دهنده سطح مشارکت نیروی کار زن در فعالیت‌های اقتصادی است. افزایش این شاخص می‌تواند موجب گسترش فرصت‌های درآمدی در سطح خانوار و بهبود تاب‌آوری اقتصادی آن شود. پنجمین متغیر، نرخ رشد اقتصادی (EG) است که به عنوان شاخص کلان تولید ناخالص داخلی شناخته می‌شود و به صورت درصد اندازه‌گیری می‌گردد. این متغیر، نمایانگر شرایط کلی اقتصاد کشور است و از طریق رونق یا رکود اقتصادی، می‌تواند به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر اشتغال و درآمد خانوار تأثیر بگذارد. در نهایت، شاخص کیفیت زندگی نمایانگر سطح کلی رفاه در یک کشور یا شهر است و با استفاده از داده‌های تجربی و نظرسنجی‌های کاربران، از سوی پایگاه Numbeo محاسبه می‌شود. این شاخص ترکیبی از عوامل مختلفی نظیر قدرت خرید، آلودگی، هزینه‌های زندگی، امنیت، کیفیت خدمات سلامت، مدت زمان رفت‌وآمد، نسبت قیمت مسکن به درآمد و شرایط اقلیمی است. مقدار بالاتر شاخص نشان‌دهنده کیفیت زندگی بهتر است. در این پژوهش، این شاخص به عنوان سنج‌ای برای ارزیابی رفاه انسانی مورد استفاده قرار گرفته است. اعداد بالاتر نشان‌دهنده سطح بهتری از رفاه است.

برای اطمینان از اعتبار و روایی منابع داده‌ها، لازم به ذکر است که شاخص‌های استخراج‌شده از پایگاه‌های Business Monitor International (BMI) و Numbeo از جمله داده‌های استاندارد بین‌المللی محسوب می‌شوند که به صورت مستمر توسط نهادهای پژوهشی و مؤسسات اقتصادی معتبر مورد استفاده قرار می‌گیرند. پایگاه Business Monitor International (BMI) شاخص‌های ریسک بازار کار را بر اساس ترکیب داده‌های رسمی ملی، گزارش‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان بین‌المللی کار به صورت سالانه محاسبه می‌کند. فرآیند محاسبه شامل امتیازدهی شاخص‌های فرعی (مانند مهارت، هزینه استخدام و دسترسی به نیروی کار) و نرمال‌سازی مقادیر در مقیاس صفر تا ۱۰۰ است. در مورد Numbeo، داده‌ها از طریق گزارش‌های کاربرمحور با سیستم اعتبارسنجی چندمرحله‌ای گردآوری می‌شوند. این پایگاه از الگوریتم‌های آماری برای حذف داده‌های پرت و نامعتبر استفاده کرده و میانگین‌های وزنی بر اساس اندازه نمونه در هر کشور محاسبه می‌کند. برای افزایش دقت، در این پژوهش روند شاخص کیفیت زندگی از Numbeo با داده‌های داخلی (نظیر شاخص قیمت مصرف‌کننده و شاخص رفاه شهری مرکز آمار ایران) تطبیق داده شده تا از سازگاری و صحت آن اطمینان حاصل شود. به‌طور

کلی، تمامی داده‌ها از منابعی انتخاب شده‌اند که هم دارای پوشش زمانی کافی (۱۳۹۳ - ۱۴۰۳) و هم اعتبار بین‌المللی و قابلیت تطبیق با شرایط اقتصاد ایران هستند. جدول ۳ به توصیف آماری متغیرهای کلیدی پژوهش طی ۴۴ مشاهده فصلی در دوره زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ می‌پردازد. هدف از ارائه این جدول، شناخت ویژگی‌های آماری اولیه متغیرها و فراهم‌سازی زمینه‌ای برای تفسیر نتایج تحلیلی پژوهش است. تحلیل دقیق این شاخص‌ها، امکان درک بهتر از نوسانات اقتصادی، پویایی‌های بازار کار و وضعیت رفاهی خانوارهای شهری را فراهم می‌سازد. همچنین در بخش پیوست درمورد دو متغیر درآمد خانوارهای شهری و ریسک بازار کار و اجزای آن، آمار و داده‌های ایران برای مطالعه بیشتر ارائه شده است.

جدول (۳): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	تعداد مشاهده
درآمد خانوارهای شهری	۳۱۰۸۲۵۵۷۷۵	۱۱۵۶۲۵۰۰۰۰	۶۳۰۲۶۴۳۵	۳۱۶۴۱۹۵۵۷	۴۴
ریسک بازار کار	۴۸/۰۴	۵۱	۴۲/۵۹	۱/۶۸	۴۴
نرخ تورم	۶/۲۲	۱۵/۹	۰/۳۷	۳/۷۶	۴۴
نرخ بیکاری	۱۰/۲۰	۱۲/۷	۷/۲	۱/۹۹	۴۴
نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۱۴/۲۱	۱۶/۱	۱۲	۱/۱۱	۴۴
نرخ رشد اقتصادی	۰/۶۹	۲/۳۸	-۰/۸۲	۰/۸۵	۴۴
شاخص کیفیت زندگی	۸۴/۱۲	۹۹/۹۷	۶۳/۷	۱۳	۴۴

منبع: نتایج پژوهش

متغیر وابسته پژوهش، درآمد خانوارهای شهری، به‌عنوان شاخصی مستقیم از سطح رفاه مادی، میانگینی معادل ۳۰۱ میلیارد ریال دارد که حاکی از سطح نسبتاً بالای درآمد اسمی در دهه گذشته است. بااین‌حال، انحراف معیار بالا، به همراه شکاف گسترده میان کمترین و بیشترین مقدار، نشان‌دهنده نوسانات شدید درآمدی است. این نوسانات می‌تواند ناشی از عواملی مانند تورم، رکود اقتصادی، یا شوک‌های بیرونی همچون تحریم‌ها و نوسانات نرخ ارز باشد. این متغیر، شاخص نهایی رفاه اقتصادی خانوار و محور تحلیل‌های علی در پژوهش حاضر است.

شاخص ریسک بازار کار با میانگین ۴۸۰۴ و دامنه نسبتاً محدود، منعکس‌کننده برآوردی ترکیبی از نااطمینانی ساختاری در بازار کار است که عواملی چون کیفیت نیروی کار، هزینه‌های استخدام و امنیت شغلی را در بر می‌گیرد. این شاخص، از آن‌رو اهمیت دارد که به‌عنوان یک متغیر ساختاری، بر تصمیمات استخدامی بنگاه‌ها و دسترسی خانوارها به فرصت‌های درآمدی اثرگذار

است. رابطه معکوس آن با ریسک، آن را به ابزاری مناسب برای سنجش ثبات بازار کار و پیش‌بینی درآمد تبدیل کرده است.

نرخ تورم، با میانگین ۶.۲۲ درصد و دامنه وسیع، بیانگر ناپایداری قابل توجه در سطح قیمت‌ها و قدرت خرید خانوارهاست. تورم از طریق کاهش ارزش واقعی درآمد و افزایش هزینه‌های زندگی، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تهدیدکننده رفاه است. نوسانات بالای آن در برخی سال‌ها، تأثیر فوری و شدیدی بر رفاه خانوارهای کم‌درآمدتر دارد، به‌ویژه در غیاب ابزارهای جبران‌کننده مانند یارانه‌ها یا شاخص‌سازی حقوق.

نرخ بیکاری، با میانگین ۱۰.۲ درصد، منعکس‌کننده ساختار نسبتاً بسته و اشباع‌شده بازار کار در ایران است. شکاف قابل توجه میان بیشترین و کمترین مقدار در یک دهه، نشان‌دهنده تأثیر عوامل دوره‌ای مانند رکود و رونق و نیز سیاست‌های ناکارآمد بازار کار است. بیکاری نه تنها مستقیماً درآمد را کاهش می‌دهد، بلکه از طریق آثار روانی و اجتماعی، پایداری درآمد خانوارها را تهدید می‌کند.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان با میانگین ۱۴.۲۱ درصد، سطح پایین مشارکت نیروی کار زن در فعالیت‌های اقتصادی کشور را نمایان می‌سازد. این شاخص اگرچه در ظاهر تأثیر مستقیم بر درآمد کل ندارد، اما در سطح خانوار، با متنوع‌سازی منابع درآمدی، افزایش تاب‌آوری اقتصادی و تقویت ظرفیت‌های انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود رفاه دارد. ثبات نسبی اما سطح پایین آن در جدول، می‌تواند ناشی از موانع ساختاری، فرهنگی و نهادی باشد.

نرخ رشد اقتصادی با میانگین ۰.۶۹ درصد و وجود مقادیر منفی در بخشی از دوره، نشان‌دهنده ضعف ساختاری در رشد پایدار و نوسانات شدید در تولید ناخالص داخلی کشور است. نوسانات رشد اقتصادی معمولاً به صورت تأخیری بر بازار کار، اشتغال و درآمد خانوار اثرگذار است. در شرایط رکودی، کاهش فرصت‌های شغلی و دستمزدها منجر به کاهش درآمد می‌شود و در شرایط رونق، این روند معکوس می‌گردد.

شاخص کیفیت زندگی در جدول آمار توصیفی، با میانگین ۸۴.۱۲ و انحراف معیار ۱۳ واحد، در بازه‌ای نسبتاً گسترده از ۶۳.۷ تا ۹۹.۹۷ تغییر کرده است. این دامنه‌ی نوسان، نشان‌دهنده بی‌ثباتی نسبی در مؤلفه‌های زیربنایی رفاه اجتماعی و محیطی در ایران طی دوره مورد بررسی است. انحراف معیار نسبتاً بالا (در حدود ۱۵ درصد از میانگین)، حاکی از آن است که کیفیت زندگی در طول زمان دچار افت‌وخیزهای معناداری شده و این تغییرات می‌تواند ناشی از عواملی

مانند نوسانات قیمت مسکن، افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش امنیت اجتماعی، یا تشدید آلودگی‌های زیست‌محیطی باشد.

۴. نتایج پژوهش

پیش از برآورد مدل اصلی با روش حداقل مربعات معمولی پویا، لازم است ویژگی‌های آماری متغیرها بررسی شود تا از اعتبار نتایج اطمینان حاصل گردد. به همین منظور، ابتدا آزمون ریشه واحد برای تعیین مانایی متغیرها انجام شد. این آزمون مشخص می‌کند که آیا سری‌های زمانی مورد استفاده در سطح پایدار هستند یا نیاز به تفاضل‌گیری دارند. نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد که بخشی از متغیرها در سطح مانا هستند و سایر متغیرها با یک‌بار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند؛ بنابراین داده‌ها دارای ترکیب $I(0)$ و $I(1)$ هستند و استفاده از روش که برای چنین شرایطی مناسب است، توصیه‌پذیر است. در گام بعد، به‌منظور تعیین پویایی بهینه مدل و کنترل خودهمبستگی، معیارهای آکائیک و شوارتز-بیزین به کار گرفته شدند. همان‌گونه که در جدول (۵) آمده است، وقفه بهینه بر اساس معیار شوارتز برابر با یک تعیین شد. این امر بیانگر آن است که واکنش متغیر وابسته (درآمد خانوار) نسبت به تغییرات متغیرهای توضیحی در همان فصل بعدی بروز می‌کند. پس از آن، برای بررسی وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها، از آزمون هم‌انباشتگی یوهانسن و جوسیلیوس استفاده شد. نتایج جدول (۶) حاکی از وجود پنج بردار هم‌انباشتگی است که نشان می‌دهد بین متغیرهای مورد مطالعه رابطه تعادلی بلندمدت برقرار است. به بیان دیگر، درآمد خانوارهای شهری، ریسک بازار کار و سایر متغیرهای اقتصادی در طول زمان با یکدیگر هم‌حرکتی دارند و از یک مسیر تعادلی مشترک پیروی می‌کنند. بر اساس این نتایج، مدل DOLS برای برآورد روابط بلندمدت میان متغیرها مناسب تشخیص داده شد. روش DOLS با در نظر گرفتن تقدم و تأخر متغیرهای توضیحی در تفاضل اول، امکان حذف خودهمبستگی و درون‌زایی را فراهم می‌کند و از این رو نسبت به سایر روش‌ها در نمونه‌های کوچک، برآورد دقیق‌تری ارائه می‌دهد.

نتایج مربوط به آزمون ریشه واحد در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول (۴): نتایج آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

متغیر	آماره آزمون	مانایی
-------	-------------	--------

	یک‌بار تفاضل	سطح	
I(1)	۹/۶۹ - (۰/۰۰۰)	۳/۹۴ - (۰/۶۳۷)	درآمد خانوارهای شهری
I(0)	-	۳/۵۶ - (۰/۰۱۰)	ریسک بازار کار
I(0)	-	۲/۷۲ - (۰/۰۷۸)	نرخ تورم
I(1)	۸/۹۹ - (۰/۰۰۰)	۰/۰۹۴ - (۰/۹۴۳)	نرخ بیکاری
I(0)	-	۳/۱۴ - (۰/۰۳۰)	نرخ مشارکت اقتصادی زنان
I(1)	۶/۱۷ - (۰/۰۰۰)	۲/۴۳ - (۰/۱۳۸)	نرخ رشد اقتصادی
I(1)	۳/۶۱ - (۰/۰۰۰)	۱/۹۴ - (۰/۳۰۹)	شاخص کیفیت زندگی

منبع: نتایج پژوهش

یادداشت: مقادیر داخل () نمایانگر سطح احتمال است.

همان‌طور که از نتایج مربوط به آزمون مانایی مشاهده می‌گردد، متغیرهای شاخص ریسک بازار کار، نرخ تورم و نرخ مشارکت اقتصادی زنان با احتمال ۵ درصد در سطح مانا هستند و سایر متغیرهای پژوهش نیز با یک‌بار تفاضل‌گیری در مرتبه یک با احتمال ۵ درصد مانا می‌شوند. قبل از ارائه نتایج آزمون هم‌انباشتگی، نتایج سه معیار آکائیک، شوارتز بیزین و حنان کوئین در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول (۵): تعیین طول وقفه بهینه مدل

وقفه	آکائیک	حنان - کوین	شوارتز - بیزین
۰	۶۳/۹۴	۶۴/۰۴	۶۴/۲۳
۱	۵۳/۲۸	۵۴/۱۳*	۵۵/۶۲*
۲	۵۳/۳۰	۵۴/۹۰	۵۷/۶۹
۳	۵۲/۸۰*	۵۵/۱۴	۵۹/۲۳

منبع: نتایج پژوهش

یادداشت: * بیانگر طول وقفه بهینه است.

باتوجه به جدول فوق، طبق معیارهای آکائیک ۳ وقفه بهینه و طبق معیار شوارتز - بیزین و حنان - کوین وقفه بهینه ۱ است. باتوجه به کم‌بودن تعداد داده‌ها در این پژوهش از معیار شوارتز - بیزین و وقفه ۱ استفاده می‌شود. در ادامه، جدول (۶) نتایج آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون و جوسیلیوس را ارائه می‌کند.

جدول (۶): نتایج آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون و جوسیلیوس

آزمون حداکثر مقادیر ویژه (max)	آزمون اثر		
--------------------------------	-----------	--	--

تعداد بردار	فرضیه صفر	آماره مقادیر ویژه	آماره اثر	مقادیر بحرانی	احتمال	آماره مقادیر ویژه	آماره max	مقادیر بحرانی	احتمال
۰	$r = 0$	۰/۹۸۵	۴۴۳/۱۴	۱۲۵/۶۱	۰/۰۰۰	۰/۹۸۵	۱۶۸/۴۱	۴۶/۲۳	۰/۰۰۰
۱	$r < 1$	۰/۹۳۱	۲۷۴/۷۳	۹۵/۷۵	۰/۰۰۰	۰/۹۳۱	۱۰۷/۳۸	۴۰/۰۷	۰/۰۰۰
۲	$r < 2$	۰/۸۷۴	۱۶۷/۳۴	۶۹/۸۱	۰/۰۰۰	۰/۸۷۴	۸۳/۰۷	۳۳/۸۷	۰/۰۰۰
۳	$r < 3$	۰/۶۱۶	۸۴/۲۶	۴۷/۸۵	۰/۰۰۰	۰/۶۱۶	۳۸/۳۳	۲۷/۵۸	۰/۰۰۱
۴	$r < 4$	۰/۴۹۷	۴۵/۹۳	۲۹/۷۹	۰/۰۰۰	۰/۴۹۷	۲۷/۵۲	۲۱/۱۳	۰/۰۰۵
۵	$r < 5$	۰/۳۱۷	۱۸/۴۰	۱۵/۴۹	۰/۰۱۷	۰/۳۱۷	۱۵/۳۰	۱۴/۲۶	۰/۰۳۴
۶	$r < 6$	۰/۰۷۴	۳/۱۰	۳/۸۱	۰/۰۷۸	۰/۰۷۴	۳/۱۰	۳/۸۴	۰/۰۷۸

منبع: نتایج پژوهش

نتایج مربوط به آزمون هم انباشتگی نشان می‌دهد که بر اساس آزمون اثر و آزمون حداکثر مقادیر ویژه ۵ تخمین در آزمون جوهانسون و جوسیلیوس در سطح معنی‌داری ۹۵ درصد تأیید می‌شود؛ بنابراین وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای پژوهش رد نشده و تأیید می‌گردد. پس از تأیید وجود هم انباشتگی، نتایج رویکرد حداقل مربعات پویا در جدول (۷) ارائه شده است.

جدول (۷): نتایج برآورد مدل با استفاده از روش حداقل مربعات پویا

نماد	متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	احتمال
LMR	ریسک بازار کار	۰/۱۰۸	۰/۰۵۴	۱/۹۷۳	۰/۰۵۶
INF	نرخ تورم	-۰/۰۳۴	۰/۰۱۴	-۲/۴۱۳	۰/۰۴۶
UM	نرخ بیکاری	-۰/۵۱۵	۰/۰۷۱	-۷/۱۷۵	۰/۰۰۰
WEP	نرخ مشارکت اقتصادی زنان	۰/۵۵۷	۰/۲۰۴	۲/۷۲۵	۰/۰۰۹
EG	نرخ رشد اقتصادی	۰/۰۸۱	۰/۰۲۷	۲/۹۸۰	۰/۰۳۳
QLI	شاخص کیفیت زندگی	۰/۰۲۴	۰/۰۰۹	۲/۶۸۲	۰/۰۱۱
C	ضریب ثابت	۱۹/۴۲۵	۲/۴۲۲	۸/۰۱۷	۰/۰۰۰
R ²	۰/۸۰۲	سطح احتمال آماره t آزمون والد		۰/۱۰۶	

منبع: نتایج پژوهش

نتایج حاصل از برآورد مدل حداقل مربعات پویا نشان می‌دهد که شاخص ریسک بازار کار تأثیر مثبت و نسبتاً معناداری بر درآمد خانوارهای شهری در ایران دارد. ضریب این متغیر برابر با ۰/۱۰۸ و مقدار احتمال آن ۰/۰۵۶ است. شاخص ریسک بازار کار به‌صورت ترکیبی از مؤلفه‌هایی

مانند سطح تحصیلات، مهارت‌های شغلی، هزینه‌های مرتبط با استخدام، و دسترسی به نیروی کار تعریف شده است. مقادیر بالاتر این شاخص به معنای ریسک کمتر در بازار کار است؛ درواقع نشان‌دهنده ساختار منسجم‌تر و امن‌تری برای فعالیت شغلی، اشتغال‌پذیری و تطابق بهتر عرضه و تقاضای نیروی کار است. ضریب مثبت این متغیر بدین معناست که بهبود شرایط بازار کار از طریق کاهش ریسک‌های ساختاری، باعث افزایش درآمد خانوارهای شهری می‌شود. این نتیجه از نظر اقتصادی کاملاً منطقی است، زیرا ثبات و کارایی در بازار کار موجب افزایش بهره‌وری نیروی انسانی، گسترش فرصت‌های شغلی پایدار، کاهش بیکاری پنهان و بهبود امنیت شغلی می‌شود. در چنین شرایطی، خانوارها می‌توانند با اتکا به فرصت‌های شغلی مناسب‌تر، سطح درآمدی خود را ارتقا دهند و در برابر شوک‌های اقتصادی مقاوم‌تر عمل کنند.

نرخ تورم با ضریب منفی 0.034 و سطح معناداری 0.046 نیز اثری منفی و معنادار بر درآمد خانوار دارد. این نتیجه نشان‌دهنده آن است که با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، قدرت خرید خانوارها کاهش یافته و توان آن‌ها در تأمین نیازهای اولیه و ثانویه تضعیف می‌شود. تورم بالا به‌ویژه برای خانوارهایی با درآمد ثابت و فاقد پوشش‌های حمایتی، پیامدهای مخربی در پی دارد. از این‌رو، حفظ ثبات قیمت‌ها و کنترل نرخ تورم از طریق ابزارهای سیاست پولی و مالی یکی از اصلی‌ترین شروط تقویت رفاه اقتصادی خانوارهاست.

نرخ بیکاری با ضریب منفی 0.515 و سطح معناداری کمتر از 0.001 به‌عنوان یکی از معنادارترین و اثرگذارترین متغیرهای مدل شناخته شده است. این یافته به‌خوبی نشان می‌دهد که افزایش بیکاری به‌طور مستقیم منجر به کاهش درآمد خانوارهای شهری می‌شود. بیکاری نه‌تنها از مسیر از دست رفتن شغل و کاهش درآمد جاری، بلکه از طریق ایجاد نااطمینانی نسبت به آینده، کاهش انگیزه کار و مصرف، و افزایش هزینه‌های روانی و اجتماعی، به شکل گسترده‌ای بر رفاه خانوار اثرگذار است. اتخاذ سیاست‌های اشتغال‌زایی هدفمند، توسعه مهارت‌های شغلی و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌تواند در کاهش اثر منفی این متغیر مؤثر باشد.

متغیر نرخ مشارکت اقتصادی زنان دارای ضریب مثبت 0.557 و سطح معناداری 0.009 است که نشان می‌دهد افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، درآمد خانوار را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد. این یافته بیانگر آن است که حضور فعال زنان در بازار کار، نه‌تنها به تقویت توان مالی خانوار منجر می‌شود، بلکه می‌تواند به کاهش فقر، افزایش استقلال اقتصادی، ارتقای سرمایه انسانی و گسترش عدالت جنسیتی در جامعه نیز کمک کند. این متغیر همچنین نشان‌دهنده

بهره‌برداری بهتر از ظرفیت‌های بالقوه نیروی انسانی است که در صورت حمایت‌های نهادی و فرهنگی می‌تواند منجر به افزایش پایداری درآمدی خانوارها شود.

نرخ رشد اقتصادی با ضریب ۰.۰۸۱ و سطح معناداری ۰.۰۳۳ نیز تأثیر مثبت و معناداری بر درآمد خانوار دارد. رشد اقتصادی از طریق افزایش سطح تولید ناخالص داخلی، تقویت تقاضای کل، افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش اشتغال، زمینه‌ساز بهبود شرایط درآمدی خانوارهاست. به‌ویژه در دوره‌هایی که رشد اقتصادی از مسیرهای تولیدمحور و اشتغال‌زا حاصل می‌شود، این اثر تقویت شده و می‌تواند موجب بهبود پایداری در سطح زندگی شود.

در نهایت، شاخص کیفیت زندگی با ضریب ۰.۰۲۴ و سطح معناداری ۰.۰۱۱ نیز به‌طور مثبت بر درآمد خانوار اثرگذار بوده است. این شاخص ترکیبی از مؤلفه‌هایی نظیر قدرت خرید، امنیت، بهداشت، هزینه‌های زندگی، کیفیت خدمات شهری و وضعیت زیست‌محیطی است و افزایش آن نشان‌دهنده ارتقای سطح رفاه و زیست‌پذیری در مناطق شهری است. این متغیر می‌تواند هم علت و هم معلول بهبود درآمد خانوار تلقی شود؛ به این معنا که هم افزایش درآمد موجب ارتقای کیفیت زندگی می‌شود و هم ارتقای کیفیت محیط زندگی، از طریق افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های جانبی زندگی و افزایش انگیزه و رضایت نیروی کار، زمینه‌ساز افزایش درآمد خانوارها می‌گردد.

با توجه به ضرایب برآوردشده در جدول (۷)، می‌توان اثر کمی و اقتصادی هر متغیر را نیز تفسیر کرد. بر اساس نتایج، ضریب شاخص ریسک بازار کار برابر با ۰.۱۰۸ است. با توجه به ساختار لگاریتمی و مقیاس شاخص‌ها، این بدان معناست که افزایش یک واحدی در شاخص ریسک بازار کار (که نشان‌دهنده کاهش نااطمینانی و بهبود شرایط بازار کار است)، منجر به افزایش حدود ۰.۱۰۸ واحدی در درآمد خانوارهای شهری می‌شود. به عبارت دیگر، بهبود ۱۰ درصدی در وضعیت بازار کار می‌تواند به افزایش حدود ۱ درصدی درآمد خانوارها منجر شود. این نتیجه از نظر اقتصادی بیانگر آن است که پایداری اشتغال، کاهش هزینه‌های استخدام و ارتقای مهارت نیروی کار، به شکل مستقیم درآمد خانوارها را افزایش می‌دهد.

در مورد سایر متغیرها، ضریب منفی تورم نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی تورم، به طور متوسط موجب کاهش ۰.۰۳۴ درصدی درآمد واقعی خانوار می‌شود، زیرا با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، قدرت خرید خانوارها کاهش می‌یابد.

همچنین، افزایش یک واحدی در نرخ بیکاری به کاهش ۰.۵۱۵ واحدی در درآمد خانوار منجر می‌شود که نشان‌دهنده حساسیت بالای درآمد خانوار به وضعیت اشتغال است. از سوی دیگر، افزایش یک درصدی در نرخ مشارکت اقتصادی زنان درآمد خانوار را به میزان ۰.۵۵۷ درصد افزایش می‌دهد، که نشان‌دهنده اثر قابل توجه حضور زنان در بازار کار بر بهبود رفاه اقتصادی خانوار است. رشد اقتصادی نیز با ضریب مثبت ۰.۰۸۱ نشان می‌دهد که هر یک واحد افزایش در رشد اقتصادی، درآمد خانوارها را تقریباً ۰.۰۸ واحد افزایش می‌دهد، که این اثر بیانگر پیوند مثبت میان رونق کلان اقتصادی و رفاه خرد خانوار است. نهایتاً، شاخص کیفیت زندگی با ضریب ۰.۰۲۴ نیز اثر مثبت و معناداری دارد و نشان می‌دهد که بهبود شرایط محیطی، خدمات عمومی و امنیت اجتماعی، به‌طور غیرمستقیم سطح درآمد خانوارها را افزایش می‌دهد. به‌طور کلی، این نتایج تأیید می‌کند که پایداری بازار کار و کنترل تورم، همراه با ارتقای کیفیت زندگی و افزایش مشارکت زنان، نقش کلیدی در ارتقای درآمد خانوارهای شهری در ایران دارد.

یافته‌های مدل، علاوه بر تأیید جهت و معناداری ضرایب، حامل پیام‌های سیاستی مهمی در حوزه‌ی بازار کار و رفاه خانوار است. ضریب مثبت شاخص ریسک بازار کار نشان می‌دهد که کاهش نااطمینانی شغلی، ارتقای مهارت‌ها و کاهش هزینه‌های استخدام می‌تواند به‌صورت مؤثر سطح درآمد خانوارهای شهری را افزایش دهد. از این‌رو، سیاست‌هایی مانند بهبود امنیت شغلی، گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، اصلاح نظام بیمه بیکاری و تسهیل انعطاف‌پذیری قراردادهای کاری می‌توانند مستقیماً به بهبود درآمد و پایداری اقتصادی خانوارها منجر شوند. اثر منفی تورم و بیکاری نیز نشان می‌دهد که سیاست‌های تثبیت قیمت‌ها و توسعه اشتغال باید به‌صورت هم‌زمان دنبال شوند تا از کاهش رفاه واقعی خانوارها جلوگیری شود. در همین راستا، هماهنگی میان سیاست‌های پولی و بازار کار ضروری است تا رشد دستمزدها با تورم متناسب باشد و از کاهش قدرت خرید خانوارها جلوگیری کند. همچنین، اثر مثبت مشارکت اقتصادی زنان و رشد اقتصادی بر درآمد خانوارها بیانگر آن است که افزایش اشتغال زنان و حمایت از بنگاه‌های تولیدی کوچک و متوسط می‌تواند مسیر مؤثری برای افزایش رفاه خانوارهای شهری باشد. این نتایج نشان می‌دهد که ترکیب سیاست‌های فعال بازار کار با برنامه‌های تقویت سرمایه انسانی، اثربخشی بیشتری نسبت به سیاست‌های صرفاً مالی دارد.

در ادامه برای بررسی وجود رابطه بلندمدت از آزمون هم انباشتگی عدم پایداری هانسن و آزمون نرمال بودن جمله خطاها جاک‌برا استفاده شده و نتایج در جدول (۸) ارائه شده است.

جدول (۸): نتایج آزمون هانسن و نرمالیتی

آزمون‌ها	مقدار آماره	احتمال
آزمون هم انباشتگی عدم پایداری هانسن	۰/۰۹۸	۰/۴۱۱
آزمون نرمال بودن جمله خطاها	۲/۱۲۳	۰/۳۴۵

منبع: نتایج پژوهش

همان‌طور که مشاهده می‌گردد آماره آزمون هانسن ۰/۰۹۸ و از نظر آماری معنی‌دار نیست و فرضیه صفر مبنی بر هم انباشتگی و وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها پذیرفته می‌شود. از طرف دیگر، مقدار آماره آزمون جاکوبرا ۲/۱۲۳ و از نظر آماری معنی‌دار نبوده و در نتیجه باقیمانده‌ها دارای توزیع نرمال هستند.

برای بررسی وجود خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی از نمودار همبستگی Q در جدول (۹) استفاده شده است.

جدول (۹): نتایج آزمون خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی

ردیف	آزمون خودهمبستگی			آزمون واریانس ناهمسانی		
	AC	PAC	احتمال	AC	PAC	احتمال
۱			۰/۴۷۳			۰/۷۶۷
۲			۰/۳۸۴			۰/۵۴۰
۳			۰/۲۷۴			۰/۳۹۵
۴			۰/۳۷۲			۰/۵۲۵
۵			۰/۳۸۴			۰/۶۶۲
۶			۰/۲۹۴			۰/۷۵۳
۷			۰/۵۹۳			۰/۸۲۱
۸			۰/۳۹۵			۰/۸۰۶
۹			۰/۱۹۷			۰/۸۷۰
۱۰			۰/۱۳۹			۰/۹۱۵

منبع: نتایج پژوهش

همان‌طور که از نمودار توابع خودهمبستگی (AC) و ضرایب خودهمبستگی جزئی (PAC) مشخص است، مقادیر آماره‌ها در داخل بازه اطمینان قرار دارند و مدل هیچ‌گونه مشکل خودهمبستگی ندارد و به طور مناسب تصریح شده است. به منظور شناسایی وجود اثرات واریانس ناهمسانی، از آزمون همبستگی مربعات باقیمانده بهره گرفته شد. نتایج دو آزمون (AC) برای

تشخیص اثرات خودهمبستگی و واریانس همسانی شرطی (ARCH) و آزمون (PAC) برای تشخیص اثرات خودهمبستگی و واریانس همسانی شرطی تعمیم‌یافته (GARCH) که در جدول آمده، نشان می‌دهد که اثرات واریانس ناهمسانی در مدل موردبررسی وجود ندارد. نتایج آزمون عامل تورم واریانس در جدول (۱۰) ارائه شده است.

جدول (۱۰): نتایج آزمون عامل تورم واریانس

متغیرها	آماره VIF
LMR	۱/۵۰۷
INF	۱/۹۰۸
UM	۳/۰۹۱
WEP	۲/۴۰۷
EG	۱/۲۰۰
QLI	۳/۳۰۶

منبع: نتایج پژوهش

با توجه به جدول (۱۰) و نتایج آزمون عامل تورم واریانس مشاهده می‌شود که هیچ‌یک از مقادیر آماره VIF بزرگتر از عدد ۵ نیست. این موضوع نشان می‌دهد که مشکل هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای مدل وجود ندارد و می‌توان گفت متغیرها از نظر هم‌خطی با یکدیگر تداخلی ایجاد نمی‌کنند. بنابراین، نتایج مدل از نظر این جنبه اعتبار و قابلیت اطمینان مناسبی دارد.

۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات سیاستی

درآمد خانوار یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش رفاه اقتصادی در هر جامعه به شمار می‌آید، زیرا مستقیماً بیانگر توان مالی خانوار در تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، تغذیه، بهداشت، آموزش و سایر خدمات عمومی است. ریسک بازار کار یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحلیل پویای بازار نیروی کار محسوب می‌شود و بیانگر میزان نااطمینانی فعالان اقتصادی نسبت به شرایط اشتغال و پایداری آن است. این ریسک می‌تواند ناشی از عواملی نظیر ناپایداری شغلی، عدم تطابق مهارت‌ها با نیاز بازار، سطح پایین آموزش و مهارت، نبود فرصت‌های شغلی مناسب، و همچنین مقررات سخت‌گیرانه یا ناکارآمد باشد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر ریسک بازار کار بر درآمد خانوارهای شهری در ایران طی دوره زمانی فصلی و از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پویا است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که شاخص ریسک

بازار کار تأثیر مثبت و نسبتاً معناداری بر درآمد خانوارهای شهری در ایران دارد. این نتیجه بیانگر آن است که بهبود در مؤلفه‌هایی مانند مهارت، آموزش، هزینه‌های اشتغال و تطابق نیروی کار، از طریق کاهش ریسک‌های ساختاری بازار کار، زمینه‌ساز افزایش درآمد خانوار می‌شود. بازار کاری با ساختاری پایدار و کم‌ریسک، فرصت‌های شغلی مطمئن‌تری برای خانوارها فراهم می‌آورد و موجب ارتقای توان اقتصادی آنان می‌گردد.

همچنین، نرخ تورم و نرخ بیکاری هر دو اثر منفی و معناداری بر درآمد خانوار دارند. افزایش تورم منجر به تضعیف قدرت خرید و فشار اقتصادی بر خانواده‌ها می‌شود، درحالی‌که رشد بیکاری مستقیماً فرصت‌های درآمدی را کاهش می‌دهد و از طریق نااطمینانی و فرسایش سرمایه انسانی، بر معیشت خانوارها اثر منفی می‌گذارد. این دو متغیر از جمله مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی هستند که در صورت عدم کنترل، می‌توانند پایداری درآمدی را تهدید کنند. در مقابل، متغیرهای نرخ مشارکت اقتصادی زنان، رشد اقتصادی و کیفیت زندگی، همگی اثر مثبت و معناداری بر درآمد خانوار داشته‌اند. افزایش مشارکت اقتصادی زنان به بهره‌برداری بهتر از ظرفیت‌های انسانی و تنوع در منابع درآمدی خانوار منجر می‌شود. رشد اقتصادی نیز با ایجاد رونق تولید و اشتغال‌زایی، فرصت‌های جدیدی برای افزایش درآمد فراهم می‌سازد. همچنین شاخص کیفیت زندگی، با ارتقای سطح خدمات شهری، امنیت، بهداشت و محیط‌زیست، زمینه را برای افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های زندگی و در نتیجه رشد درآمد خانوارها فراهم می‌کند.

یافته‌های مطالعه با نتایج پژوهش‌های بین‌المللی نظیر کوبین (۲۰۲۴) درباره اثر منفی نااطمینانی اقتصادی، جی (۲۰۲۲) در خصوص مشارکت زنان، و وانگ و شن (۲۰۱۷) درباره عوامل فردی مؤثر بر درآمد، هم‌راستاست. در مجموع، این پژوهش با رویکردی ترکیبی و ساختاری، دیدگاه جدیدی در تحلیل درآمد خانوار ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای اصلاحات سیاستی در حوزه اشتغال و رفاه باشد.

باتوجه به نتایج حاصل از این پژوهش، مجموعه‌ای از توصیه‌های سیاستی به‌صورت منسجم و کاربردی قابل ارائه است که می‌تواند در جهت تقویت درآمد خانوارهای شهری و بهبود تاب‌آوری اقتصادی آن‌ها مؤثر واقع شود. نخست، نتایج این پژوهش به‌روشنی نشان می‌دهد که پایداری و ساختار بازار کار نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح درآمد و رفاه خانوارهای شهری دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، بهبود شاخص ریسک بازار کار (از طریق ارتقای مهارت‌ها، کاهش هزینه‌های

نهادی و افزایش دسترسی به فرصت‌های شغلی پایدار) می‌تواند منجر به رشد درآمد خانوارها شود.

از منظر سیاست‌گذاری، این نتایج بر لزوم تمرکز دولت بر کاهش ریسک ساختاری بازار کار تأکید دارد. برخی راهکارهای پیشنهادی در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. اصلاح ساختار نهادی بازار کار از طریق انعطاف‌پذیرسازی مقررات استخدام و حمایت از قراردادهای بلندمدت؛

۲. سرمایه‌گذاری در آموزش مهارتی و کارآفرینی به‌ویژه برای گروه‌های جوان و زنان؛

۳. توسعه نظام اطلاعات بازار کار برای کاهش نااطمینانی و تطبیق بهتر مهارت‌ها با نیاز بازار؛

۴. کنترل تورم و حفظ ثبات اقتصادی به‌عنوان پیش‌شرط افزایش واقعی درآمد خانوار؛

۵. گسترش سیاست‌های حمایت اجتماعی و بیمه بیکاری برای کاهش اثرات منفی نوسانات بازار کار بر خانوارهای آسیب‌پذیر.

از آنجا که تورم و بیکاری هر دو اثر منفی و معناداری بر درآمد خانوار دارند، سیاست‌های اقتصادی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند به‌صورت هم‌زمان تورم را مهار و اشتغال را تقویت کنند. تحقق این هدف مستلزم رویکردی چندبعدی است که سیاست‌های پولی، مالی و ساختاری را با هم ترکیب کند. در بعد سیاست پولی، کنترل رشد نقدینگی و هدف‌گذاری تورم از طریق افزایش شفافیت سیاست‌های بانک مرکزی و تقویت استقلال نهادی آن، می‌تواند نوسانات قیمتی را کاهش دهد بدون آنکه به رکود منجر شود. در حوزه سیاست مالی، تمرکز بر انضباط بودجه‌ای، کاهش کسری مزمن دولت و جهت‌دهی مخارج عمومی به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد (مانند زیرساخت، آموزش فنی و فناوری) نه‌تنها فشار تورمی را کاهش می‌دهد، بلکه اشتغال‌زایی پایدار ایجاد می‌کند. از منظر سیاست‌های ساختاری، اصلاح بازار کار و تولید از طریق کاهش موانع کسب‌وکار، تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط، توسعه صنایع دانش‌بنیان و بهبود تطابق میان آموزش و نیاز بازار، موجب افزایش عرضه مؤثر نیروی کار و رشد بهره‌وری می‌شود؛ عواملی که هم به کاهش بیکاری و هم به مهار فشارهای هزینه‌ای منجر می‌گردند. در نهایت، سیاست‌گذاری کارآمد باید بر تعادل بین ثبات قیمتی و رشد اشتغال متمرکز باشد؛ به عبارت دیگر، هدف‌گذاری تورم تک‌رقمی در کنار رشد اشتغال با محوریت بخش‌های تولیدی و خدمات دانش‌محور، می‌تواند

مسیر پایداری برای کاهش هم‌زمان تورم و بیکاری و در نتیجه بهبود رفاه خانوارهای شهری فراهم کند.

توسعه مشارکت اقتصادی زنان نیز باید در کانون توجه برنامه‌ریزان اقتصادی قرار گیرد. مشارکت بالاتر زنان در بازار کار نه تنها درآمد خانوار را افزایش می‌دهد، بلکه به کاهش شکاف جنسیتی، ارتقا سرمایه انسانی و تقویت رشد اقتصادی نیز کمک می‌کند. در این زمینه، فراهم‌سازی زیرساخت‌های حمایتی مانند گسترش مهدکودک‌های عمومی، اصلاح نگرش فرهنگی نسبت به اشتغال زنان، و تقویت قوانین ضد تبعیض جنسیتی در محیط کار، می‌تواند مشارکت زنان را به صورت پایدار افزایش دهد. در کنار این موارد، ارتقا کیفیت زندگی شهری به عنوان عامل مکمل و تقویت کننده درآمد خانوار باید در دستور کار سیاست‌گذاران شهری و ملی قرار گیرد. بهبود خدمات عمومی مانند حمل و نقل، بهداشت، امنیت و محیط زیست شهری، نه تنها رفاه شهروندان را افزایش می‌دهد، بلکه از طریق کاهش هزینه‌های پنهان زندگی و افزایش بهره‌وری، زمینه‌ساز رشد درآمدی نیز خواهد بود. در نهایت، تقویت رشد اقتصادی پایدار و فراگیر، به ویژه از مسیرهای اشتغال‌زا و مبتنی بر تولید داخلی، می‌تواند هم‌زمان منجر به افزایش تقاضا برای نیروی کار و ارتقا سطح درآمد خانوارها شود.

References

- Aladangady, A., Gagnon, E., Johannsen, B. K., & Peterman, W. (2021). Macroeconomic implications of inequality and income risk.
- Amani, R. , Ahmadzadeh, K. and Habibi, F. (2023). Investigating the Impact of Operational Risk on Economic Growth in Iran. *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 12(46), 167-206. doi: 10.22084/aes.2022.26589.3487 (In Persian)
- Autor, D. H. (2014). Skills, education, and the rise of earnings inequality among the "other 99 percent". *Science*, 344(6186), 843-851.
- Bagheri, B., Abdi, E. and Eskandarpour, B. (2025). Identification and analysis of propellers affecting urban households income based on the future research method: case study Ardabil city. (e720264). *Economic Geography Research*, (), e720264 doi: 10.30470/jegr.2025.2045677.1245 (In Persian)
- Becker, G. S. (1964). *Human capital: a theoretical and empirical analysis, with special reference to education* (Vol. 3). Chicago: University of Chicago Press.
- Blanchard, O. J., Katz, L. F., Hall, R. E., & Eichengreen, B. (1992). Regional evolutions. *Brookings papers on economic activity*, 1992(1), 1-75.

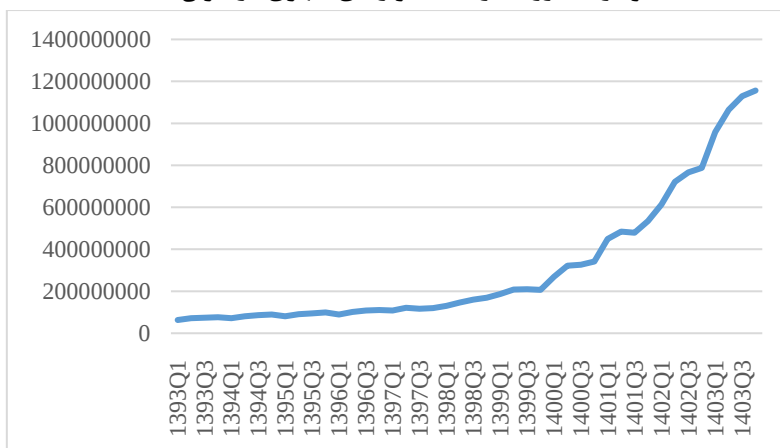
- Blanchard, O., & Fischer, S. (1989). *Lectures on macroeconomics*. MIT press.
- Botha, F., De New, J. P., De New, S. C., Ribar, D. C., & Salamanca, N. (2021). Implications of COVID-19 labour market shocks for inequality in financial wellbeing. *Journal of population economics*, 34(2), 655-689.
- Card, D. (1999). The causal effect of education on earnings. *Handbook of labor economics*, 3, 1801-1863.
- Coibion, O., Georgarakos, D., Gorodnichenko, Y., Kenny, G., & Weber, M. (2024). The effect of macroeconomic uncertainty on household spending. *American Economic Review*, 114(3), 645-677.
- Esmailpour, A. , Karimi Takanlou, Z. and Shahmoradi, A. (2023). The effect of corporate income tax on the welfare of households with the CGE approach (Case study: Iran's economy). *Economic Policies and Research*, 2(1), 36-62. doi: 10.22034/jep.2023.62730 (In Persian)
- Fields, G. S. (2011). Labor market analysis for developing countries. *Labour economics*, 18, S16-S22.
- Ge, T., Abbas, J., Ullah, R., Abbas, A., Sadiq, I., & Zhang, R. (2022). Women's entrepreneurial contribution to family income: innovative technologies promote females' entrepreneurship amid COVID-19 crisis. *Frontiers in Psychology*, 13, 828040.
- Ghasemi, M., & Jalali, F. A. (2023). Comparing the Effects of Inflation on the Expenditure and Income of Urban and Rural Families in Iran. *Journal of Research and Rural Planning*, 12(3), 17-32.
- Gollier, C. (2001). *The economics of risk and time*. MIT press.
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (2008). The role of cognitive skills in economic development. *Journal of economic literature*, 46(3), 607-668.
- Javaheri, B. and Azizi, V. (2024). The Role of Environmental Innovation and Economic Complexity in Reducing Environmental Degradation of Iran. *Parliament and Economy*, 1(WINTER), 73-101. (In Persian)
- Javaheri, B. and Azizi, V. (2024). The Role of Environmental Innovation and Economic Complexity in Reducing Environmental Degradation of Iran. *Parliament and Economy*, 1(WINTER), 73-101. doi: 10.22034/mec.2024.16723.1026 (In Persian)
- Kansiime, M. K., Tambo, J. A., Mugambi, I., Bundi, M., Kara, A., & Owuor, C. (2021). COVID-19 implications on household income and food security in Kenya and Uganda: Findings from a rapid assessment. *World development*, 137, 105199.
- miladi lari,N. , Sharifi Renani,H. and daeikarimzadeh,S. (2023). Analysis of Factors Affecting Iran's Economic Growth with an Emphasis on the Household Risk Preparation (Smooth Transition Regression Approach). *Economic Research and Perspectives*, 23(3), 133-157. (In Persian)
- Nickell, S. (1997). Unemployment and labor market rigidities: Europe versus North America. *Journal of Economic perspectives*, 11(3), 55-74.
- Piketty, T. (2014). *Capital in the twenty-first century*. Harvard University Press.

- Piroșcă, G. I., Șerban-Oprescu, G. L., Badea, L., Stanef-Puică, M. R., & Valdebenito, C. R. (2021). Digitalization and labor market—A perspective within the framework of pandemic crisis. *Journal of Theoretical and Applied Electronic Commerce Research*, 16(7), 2843-2857.
- Saikkonen, P. (1991). Asymptotically efficient estimation of cointegration regressions. *Econometric theory*, 7(1), 1-21.
- Shuvo, S. D., Hossain, M. S., Riazuddin, M., Mazumdar, S., & Roy, D. (2022). Factors influencing low-income households' food insecurity in Bangladesh during the COVID-19 lockdown. *PLoS One*, 17(5), e0267488.
- Stiglitz, J. E. (1987). The causes and consequences of the dependence of quality on price. *Journal of economic literature*, 25(1), 1-48.
- Stock, J. H., & Watson, M. W. (1993). A simple estimator of cointegrating vectors in higher order integrated systems. *Econometrica: journal of the Econometric Society*, 783-820.
- Varmazyar, H., Fazaeli, A. A., Torabi, T., & Ghaffari, F. (2023). Factors affecting the level of poverty and inequity of urban and rural households in Iran. *Iranian journal of health insurance*, 6(3), 173-180. (In Persian)
- Wang, L., & Shen, J. (2017). Examining the Factors Affecting Personal Income: An Empirical Study Based on Survey Data in Chinese Cities. *Frontiers of Economics in China*, 12(4).
- Yamada, T. (2012). Income risk, macroeconomic and demographic change, and economic inequality in Japan. *Journal of Economic Dynamics and Control*, 36(1), 63-84.

پیوست

نمودار (۱) پیوست روند درآمد تعدیل شده خانوارهای شهری در ایران را نشان می‌دهد.

نمودار (۱): روند درآمد خانوارهای شهری در ایران

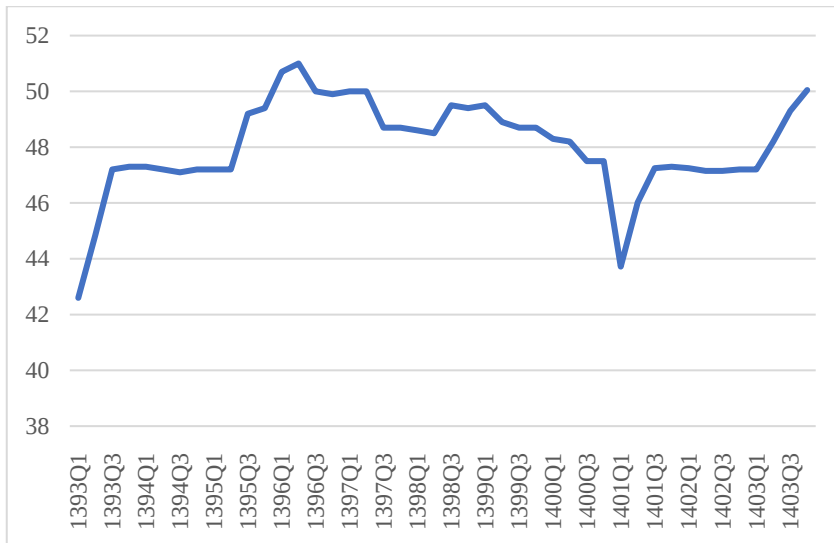


منبع: نتایج پژوهش

روند درآمد تعدیل شده خانوارهای شهری در ایران طی بازه زمانی فصل اول سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۴۰۳، نشان‌دهنده رشد پیوسته و قابل توجهی است. در آغاز این دوره، درآمد متوسط خانوارهای شهری در حدود ۶۳ میلیون ریال بوده است که این رقم تا پایان دوره به بیش از یک میلیارد و ۱۵۶ میلیون ریال افزایش یافته است. با تحلیل دقیق‌تر، مشاهده می‌شود که روند افزایش درآمدها عمدتاً پیوسته و افزایشی است، هرچند که در برخی فصول و سال‌ها، نوسانات کوتاه‌مدتی نیز وجود دارد. این نوسانات می‌تواند ناشی از عوامل فصلی، تغییرات در شرایط اقتصادی کلان، یا سیاست‌های اقتصادی باشد که به طور موقتی بر درآمد خانوارها تأثیر گذاشته‌اند. به عنوان مثال، در برخی فصول سال‌های ۱۳۹۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹ کاهش‌های موقتی در درآمد مشاهده می‌شود که می‌تواند بیانگر نوسانات بازار کار یا شرایط اقتصادی خاص آن دوره‌ها باشد. از سال ۱۳۹۹ به بعد، رشد درآمد خانوارهای شهری با شیب تندتری همراه بوده است. درآمدها از حدود ۲۰۶ میلیون ریال در پایان سال ۱۳۹۹ به بیش از یک میلیارد ریال در سال ۱۴۰۳ رسیده‌اند. این شتاب در افزایش درآمدها احتمالاً تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تورم فزاینده، افزایش دستمزدها، تغییرات سیاست‌های اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی قرار

دارد. چنین روندی نشان‌دهنده تحولات عمیق در ساختار اقتصادی کشور و فشارهای تورمی است که بر سطح درآمد و معیشت خانوارها تأثیر گذار بوده‌اند. در ادامه تحلیلی مبسوط از روند و وضعیت ایران در شاخص ریسک بازار کار ارائه خواهد شد. نمودار (۲) پیوست روند ریسک بازار کار در ایران را نشان می‌دهد.

نمودار (۲): روند ریسک بازار کار در ایران

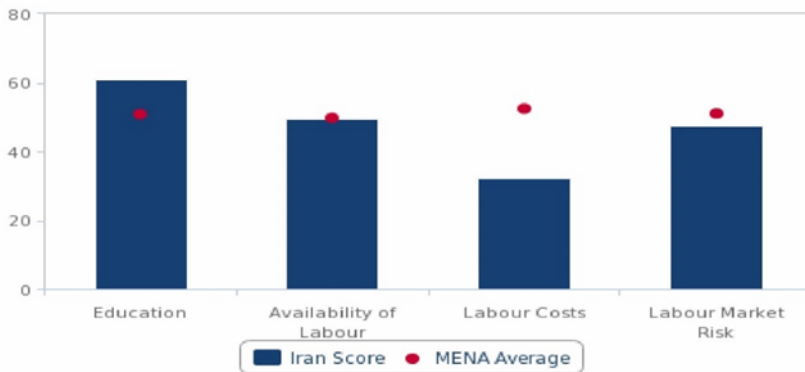


منبع: نتایج پژوهش

روند شاخص ریسک بازار کار در ایران طی دوره زمانی فصل اول سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۴۰۳، با توجه به اینکه افزایش این شاخص نشان‌دهنده بهبود شرایط بازار کار است، روند نسبتاً متغیری را نشان می‌دهد که با وجود نوسانات، به طور کلی تمایل به ثبات و بهبود نسبی دارد. در ابتدای دوره، شاخص ریسک بازار کار عددی حدود ۴۲.۶ را نشان می‌دهد که از آن زمان به بعد، روند صعودی نسبتاً پیوسته‌ای را طی می‌کند و تا سال ۱۳۹۶ به اوج خود نزدیک به ۵۱ می‌رسد. این رشد نشان‌دهنده بهبود وضعیت بازار کار و کاهش ریسک‌های مرتبط با آن است که ممکن است ناشی از افزایش اشتغال، بهبود شرایط شغلی یا کاهش نوسانات در بازار کار باشد.

با این حال، پس از رسیدن به این نقطه اوج، شاخص ریسک وارد دوره‌ای از نوسانات و کاهش جزئی می‌شود. در بازه سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، شاخص با کاهش اندکی همراه است و به حدود ۴۷ می‌رسد که نشان‌دهنده یک ثبات نسبی ولی با کاهش کمی در بهبود شرایط بازار کار است. این تغییرات می‌تواند منعکس‌کننده برخی چالش‌های اقتصادی، نوسانات فصلی یا تأثیرات سیاست‌های اقتصادی باشد که بر بازار کار اثر گذاشته‌اند. در سال‌های اخیر، به ویژه از سال ۱۴۰۱ به بعد، شاخص ریسک بازار کار مجدداً روندی افزایشی را آغاز می‌کند و تا پایان سال ۱۴۰۳ به حدود ۵۰.۰۵ می‌رسد. این افزایش دوباره نشانگر بهبود نسبی در بازار کار و کاهش ریسک‌های شغلی است که می‌تواند ناشی از سیاست‌های حمایتی، بهبود شرایط اقتصادی کلان یا افزایش فرصت‌های شغلی باشد. پتانسیل بازار کار ایران تا حد زیادی تحت تأثیر تحریم‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن قرار دارد و به دلیل وجود مقررات سخت‌گیرانه و غیر منعطف کار که احتمال اصلاح آن‌ها کم است، تغییر قابل توجهی نخواهد کرد. با وجود این محدودیت‌ها، بازار کار ایران برای شرکت‌های تازه وارد جذابیت نسبی دارد، چرا که جمعیت جوان و تحصیل‌کرده فراوانی در کشور وجود دارد که مشتاق به اشتغال هستند. با این حال، قوانین سخت‌گیرانه کار که به‌ویژه از حقوق کارگران با سابقه و شاغلان بلندمدت حمایت می‌کنند، چالش‌هایی را در فرآیندهای استخدام و اخراج ایجاد کرده‌اند. از دیگر مشکلات مهم می‌توان به نرخ بالای بیکاری در میان جوانان، مهاجرت نخبگان و هزینه‌های تحمیلی دولت بر نیروی کار در قالب مزایا و حداقل دستمزدها اشاره کرد. علاوه بر این، نبود اتحادیه‌های کارگری مستقل مانع از آن شده است که کارگران و کارفرمایان بتوانند به‌سادگی در خصوص افزایش دستمزدها یا حل و فصل اختلافات به توافقات دوستانه برسند. در شاخص ریسک بازار کار، ایران با امتیاز ۴۷.۵ از ۱۰۰ عملکرد ضعیفی دارد که آن را در رتبه دهم از میان ۱۸ کشور منطقه مناسبت قرار می‌دهد. نمودار و جدول مربوط به فصل چهارم سال ۱۴۰۳، وضعیت ایران و سایر کشورهای منطقه مناسبت را از نظر ریسک بازار کار و شاخص‌های مرتبط همچون تحصیلات، در دسترس بودن نیروی کار و هزینه‌های نیروی کار نشان می‌دهد. همان‌طور که قابل مشاهده است، امتیاز ایران در این شاخص پایین‌تر از میانگین کشورهای منطقه است که نشان‌دهنده ریسک بالاتر بازار کار ایران است (بیزینس مانی‌تور، ۲۰۲۳؛ امانی، ۱۴۰۲).

نمودار (۳): وضعیت ایران و کشورهای عضو منطقه منا از نظر ریسک بازار کار در سال ۱۴۰۳



منبع: بیزینس مانیتور

جدول (۱): وضعیت امتیاز و رتبه ایران در شاخص ریسک بازار کار و اجزای آن در سال ۱۴۰۳

ریسک بازار کار	هزینه‌های نیروی کار	دسترسی به نیروی کار	تحصیلات	
۴۷/۵	۳۲/۲	۴۹/۴	۶۰/۹	امتیاز ایران
۵۱/۰	۵۲/۴	۴۹/۷	۵۰/۸	امتیاز منا
۱۰	۱۸	۹	۴	رتبه در منا (بین ۱۸ کشور)
۴۹/۸	۵۱/۱	۴۹/۹	۴۸/۵	میانگین جهانی
۱۱۱	۱۸۹	۹۷	۶۷	رتبه در جهان (بین ۲۱۰ کشور)

منبع: بیزینس مانیتور

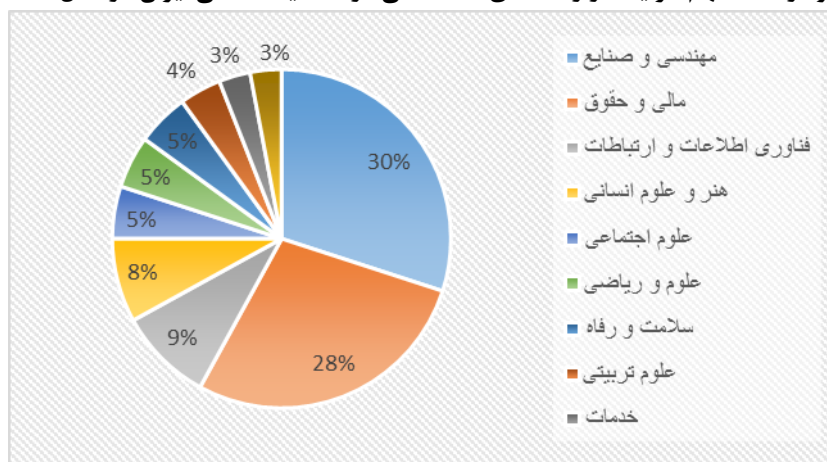
یادداشت: ۱۰۰ = ریسک کم، ۰ = ریسک بالا

در ادامه، شرح مختصری از وضعیت ایران در زیرشاخص‌های ریسک بازار کار ارائه می‌شود. از منظر تحصیلات، ایران دارای یکی از قوی‌ترین نظام‌های آموزشی در منطقه خاورمیانه است که نرخ ثبت‌نام در تمامی سطوح تحصیلی برای زنان و مردان نسبتاً بالا است. براساس آخرین آمارهای مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، نرخ باسوادی در کشور حدود ۹۰.۵ درصد برآورد شده است. بخش آموزش عالی ایران به‌ویژه در حوزه‌های فنی و مهندسی بسیار فعال و گسترده است، به گونه‌ای که تعداد قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان در این رشته‌ها مشغول به کار هستند. با وجود چالش‌هایی نظیر فرصت‌های شغلی محدود برای نیروی کار ماهر و مشکلات آموزشی زنان، چشم‌انداز نظام آموزشی ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه منا سالم‌تر و امیدوارکننده‌تر

ارزیابی می‌شود. ایران در این شاخص تحصیلی امتیاز ۶۰.۹ را کسب کرده است که نسبت به سایر کشورهای منطقه در جایگاه بهتری قرار دارد.

نمودار (۴) پیوست نیز نشان‌دهنده سهم رشته‌های دانشگاهی مختلف در تحصیلات عالی کشور است؛ به‌طوری‌که رشته‌های مهندسی و صنعتی با سهمی معادل ۳۰ درصد، بیشترین تعداد دانش‌آموختگان را دارند. پس از آن، رشته‌های مالی و حقوق با ۲۸ درصد در رتبه دوم قرار گرفته‌اند. در انتهای این فهرست، رشته‌های علوم تربیتی، خدمات، کشاورزی و دامپزشکی قرار دارند که سهم کمتری از تحصیلات عالی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. این ترکیب رشته‌ها نمایانگر تمرکز نظام آموزشی بر حوزه‌های مهندسی و اقتصادی است که می‌تواند در توسعه بازار کار تأثیرگذار باشد.

نمودار (۴): سهم هر یک از رشته‌های دانشگاهی در تحصیلات عالی ایران در سال ۱۴۰۳

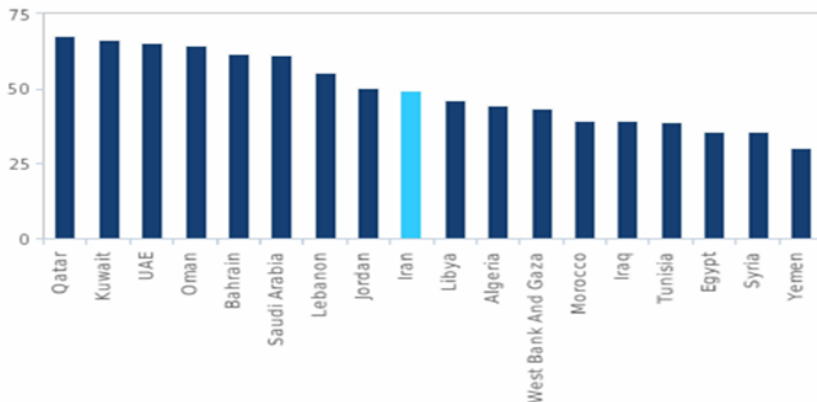


منبع: یونسکو

از منظر دسترسی به نیروی کار، کسب‌وکارهایی که وارد بازار ایران می‌شوند، علی‌رغم برخورداری از مزیت‌های نسبی، با چالش‌های قابل توجهی در جذب نیروی انسانی مواجه هستند. یکی از مشکلات اصلی بازار کار ایران، خروج گسترده نیروی نخبه و بسیار ماهر با مدارک تحصیلی عالی است که به دلیل فقدان فرصت‌های شغلی مناسب، کشور را ترک کرده‌اند. همچنین، نیروی کاری که در ایران باقی می‌ماند، غالباً از نظر انگیزه کاری پایین و فاقد تجربه و مهارت‌های حرفه‌ای مرتبط است. این وضعیت، همراه با نیاز کسب‌وکارها به آموزش نیروی کار جدید و صرف هزینه‌های اضافی، بار مالی بیشتری بر شرکت‌ها تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، تحریم‌های

اقتصادی ایالات متحده و شرایط دشوار اقتصادی، باعث اشباع نسبی بازار کار شده و فرصت‌های شغلی به‌ویژه برای زنان محدودتر شده است. با توجه به این مسائل، می‌توان نتیجه گرفت که بازار کار ایران از نظر تنوع و کیفیت نیروی کار، وضعیت نامطلوبی دارد و گزینه‌های استخدامی کارفرمایان محدود است. این موضوع موجب افزایش نیاز به واردات نیروی کار ماهر از خارج شده است. در نتیجه، ایران در دسترسی به نیروی کار در شاخص ریسک بازار کار عملکرد نسبتاً ضعیفی داشته و با کسب امتیاز ۴۹.۴ از ۱۰۰، در جایگاه نهم از بین ۱۸ کشور منطقه منا قرار گرفته است. نمودار (۵) پیوست سختی دسترسی به نیروی کار را در کشورهای منطقه منا نشان می‌دهد و موقعیت ایران را در این زمینه مشخص می‌سازد.

نمودار (۵): دسترسی به نیروی کار در کشورهای منا در سال ۱۴۰۳

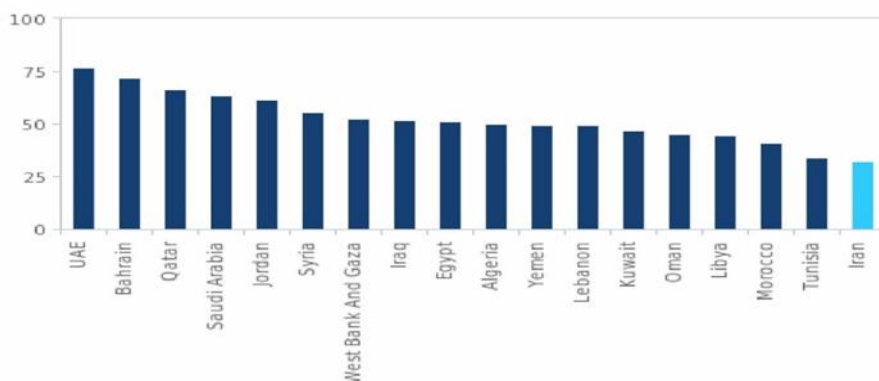


منبع: بیزینس مانیتور

از منظر هزینه‌های نیروی کار، یکی از چالش‌های عمده سرمایه‌گذاری در ایران، وجود مقررات سختگیرانه و محدودکننده کار است که هم برای کارفرمایان و هم برای کارگران مشکلاتی ایجاد می‌کند. این مقررات باعث کاهش انعطاف‌پذیری بازار کار و افزایش هزینه‌های مرتبط با نیروی کار شده‌اند. دولت ایران به‌طور معمول قوانین کار را به صورت سختگیرانه اجرا می‌کند تا از کارگران مسن در مشاغل بلندمدت محافظت کند، که این امر فرآیندهای استخدام و اخراج را بسیار دشوار و محدود می‌سازد. در کنار این، فقدان اتحادیه‌های کارگری مستقل، موجب شده است که با وجود حمایت‌های دولتی، کارفرمایان نتوانند از انعطاف لازم در مدیریت نیروی کار برخوردار باشند، در حالی که اعتصابات و اعتراضات کارگری همچنان ادامه دارد. همچنین، افزایش

مستمر حداقل دستمزد که به منظور جبران نرخ تورم انجام می‌شود، باعث شده است که رقابت‌پذیری ایران در حوزه هزینه‌های نیروی کار، چه در منطقه و چه در سطح جهانی، کاهش یابد. به همین دلیل، ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، پایین‌ترین امتیاز را در زمینه هزینه‌های نیروی کار کسب کرده و در سطح جهانی نیز با امتیاز ۳۲.۲ از ۱۰۰ در رتبه سیزدهم از آخر قرار گرفته است. این وضعیت نمایانگر موانع قابل توجهی است که شرکت‌ها در ورود و فعالیت در بازار ایران با آن مواجه هستند. نمودار (۶) پیوست به‌طور دقیق شرایط کشورهای منطقه منا را از نظر هزینه‌های نیروی کار به تصویر می‌کشد.

نمودار (۶): وضعیت کشورهای منطقه منا از نظر هزینه‌های نیروی کار در سال ۱۴۰۳



منبع: بیزینس مانیتور